

تضمین می‌کند.» (تلگراف ۲۰ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۲ صفر ۱۳۳۴ یا گورو به واسل و گولتس)، (A, 36544/15) و تلگراف ۱۸ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۰ صفر ۱۳۳۴ زیرمن به کاردرتک (اصفهان)، (A, 36543/15).

اصل این اعلامیه، مربوط به طرحی می‌شد که تقی‌زاده توسط کمیته ملیون ایرانی ارائه داده بود (نگاه کنید به ضمیمه D-14).

• ۱۵۲. خبر روزنامه ریح «Rjetsch» مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۸ صفر ۱۳۳۴ از تهران: کابینه مزبور مرکب از این افراد بود:

فرمانفرما	رییس الوزراء و وزیر داخله.
مشاورالممالک	وزیر خارجه.
سپه‌دار اعظم	وزیر جنگ.
علاءالسلطنه	وزیر عدلیه.
شهاب‌الدوله	وزیر معارف.
سردار منصور	وزیر پست و تلگراف.
صارم‌الدوله	وزیر فواید عامه.

(تلگراف مشاورالممالک «از طریق بخارست، در ۱۲ ژانویه ۱۹۱۶ / ۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۴» به نواب)، (A, 1123/16)، ر.ک به روسکویه سلوو «Russkoje Slowo» مورخ ۲۷ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۹ صفر ۱۳۳۴ و همچنین تلگراف واسل (کرمانشاه) مورخ ۶ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۹ صفر ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان (A, 959/16).

• ۱۵۳. تلگراف مندرج در «ریح» مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۸ صفر ۱۳۳۴.

• ۱۵۴. نیشتروم در تابستان ۱۹۱۵ م مرخصی خود را در سوئد گذراند و پس از بازگشت به ایران برای سرکوب نایب حسین به کاشان فرستاده شد و همان‌طور که حدس می‌زد «با این قصد که او را از تهران دور نمایند»، زیرا ادوآل آگاه بود که نیشتروم در کودتای آلمانی‌ها شرکت نخواهد کرد، (Nystroem, S. 244).

پس از عزیمت هر دو فوج ژاندارمری تهران به قم، وی به سفیر فرانسه تلگراف کرد که رفتار هم‌وطنان خود را تأیید نمی‌کند و آماده است برای دولت متحد کار کند. او بدون اخذ فرمان از سوی ادوآل، منصبش را در کاشان ترک کرد تا پس از اعلان آمادگی برای در دست گرفتن فرماندهی ژاندارمری، با سفرای دولت متحد وارد مذاکره گردد. انتصاب نیشتروم در ۳۰ دسامبر / ۲۲ صفر ۱۳۳۴ عملی گردید. (EDWALL-Ber. S. 38-9) و اظهارات فریک در سیدسونسکا داگ‌بلات «Sydsvenska Dagbladet» که توسط سفیر آلمان در استکهلم در تاریخ ۲۳ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان تسلیم گردید. (A, 5416/16).

• 155. EDWALL-Ber. S. 139.

• ۱۵۶. تلگراف ۱۶ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ واسل به وزارت خارجه آلمان (A, 4865/16)، و نیز (Litten, Flitterwoche, S.280-1) و NE., X/250, 18,2,16 و X/255, S. 572.

• ۱۵۷. نامه مورخ ۶ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۸ محرم ۱۳۳۴ گولتس (Goltz, S. 430-1) و نیز ر.ک به Litten, Flitterwoche, S. 277. هم‌راهان وی عبارت بودند از سرهنگ پوپ، رییس تُرک ستاد کاظم‌بیگ، آجودان شخصی مازور فون رستورف Restorff، آجودان تُرک، مشاور سیاسی آلمانی دکتر واسل، و مشاور تُرک مقبل‌بیگ (ر.ک به همان منبع و کیسلینگ، ص ۲۳). ستاد مرکزی او که ریاستش با مازور فون کیسلینگ بود و عضو میسیون ایران محسوب می‌شد (در اصل وی برای تشکیل لژیون گرجستان در نظر گرفته شده بود) چند روز بعد وارد گردید. (Vgl. ebda, u. Kiesling, S. 22. u. A. 33266/15).

• ۱۵۸. Kiesling, S. 17. u. 127. خود گولتس این امر را بیش‌تر درک می‌کرد و معتقد بود به عنوان «نوعی مترسک استراتژیکی» مورد استفاده قرار خواهد گرفت. (نامه مورخ ۴ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ ذی‌حجه ۱۳۳۳ گولتس به زیرمن). نگاه کنید به بخش ضمیمه (D-17).

• ۱۵۹. Luchrs, S. 139.

• ۱۶۰. گزارش ۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ لیسن (A, 21/16) و نیز «Vgl. Litten, Flitterwoche, S. 277-8».

• ۱۶۱. در اواسط دسامبر، گولتس در دفتر خاطراتش نوشت اینک روشن شده است که «روس‌ها واقعاً قصد دارند علیه بغداد با انگلیسی‌ها همکاری کنند» و تنها شکست تیسفون مانع از انجام آن گردیده است (Goltz, S. 434). ولی طبق تاریخ رسمی دولت بریتانیا از تحولات جنگ در این زمان مسئله همکاری روسیه و انگلیس مطرح نگردیده بود. البته ژنرال نیکسون سرفرمانده کل ارتش بریتانیا در بین‌النهرین در ۱۹ اکتبر / ۹ ذی‌حجه ۱۳۳۳ کوشیده بود از طریق لندن و پترزبورگ، روس‌ها را به یورش به سوی بغداد تشویق نماید ولی دولت روسیه پاسخ داده بود فاقد آن چنان نیروی کافی است که بتواند به این تمایل جامه عمل ببوشاند. (Vgl. HGW., II, S. 140). تماس مستمر میان ژنرال لیک Lake (جانشین نیکسون) و بارانتف هنگامی عملی شد که بارانتف مستقیماً در مرز عثمانی قرار گرفت و بغداد خودبه‌خود هدف عملیات روسیه گردید (HGW., III, S.5-8-9).

• ۱۶۲. Litten, Flitterwoche, S. 278, u. Goltz, S. 432, u. Kiesling S. 96. و هم‌چنین تلگراف ۸ دسامبر ۱۹۱۵ / ۳۰ محرم ۱۳۳۴ گولتس به سرفرمانده کل ارتش آلمان (A, 35565/15).

• ۱۶۳. طبق اظهارات لیسن (ebda) گولتس می‌بایستی ارسال ۱۰۰۰ عد تفنگ و یک‌صد هزار فشنگ و هم‌چنین اعزام یک گردان عثمانی را در ۶ دسامبر / ۲۸ محرم ۱۳۳۴ به کابینتس قول داده باشد ولی در ۹ دسامبر / اول صفر ۱۳۳۴ به یاگورو تلگراف کرد برای کرمانشاه دیگر نیرویی وجود ندارد و تنها با سقوط کوت نیروها آزاد خواهند گردید (تلگراف ۱۲ دسامبر ۱۹۱۵ / ۴ صفر ۱۳۳۴ متریخ به وزارت خارجه آلمان). (A, 35923/15).

• ۱۶۴. تلگراف ۸ دسامبر ۱۹۱۵ / ۳۰ محرم ۱۳۳۴ گولتس به سرفرمانده کل ارتش آلمان، (A, 35565/15).

• ۱۶۵. تلگراف ۹ دسامبر ۱۹۱۵ / اول صفر ۱۳۳۴ گولتس به لوسوو در (A, 35923/15).

- ۱۶۶. درباره تعداد نیروهای روسی مستقر در قزوین و قزاقی تقویتی آن، کماکان نکات مبهمی وجود دارد. کانیس تعداد آن‌ها را در ابتدای دسامبر / اواخر محرم ۱۳۳۴، ۱۶ هزار تن در قزوین و ۲ هزار نفر در برابر تهران تخمین می‌زد (تلگراف کانیس از بروجرد «از طریق بغداد در ۵ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۷ محرم ۱۳۳۴» به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 35559/15). رویس حتی اطلاعاتی در اختیار داشت که روس‌ها ۲۰ هزار سرباز و ۴۰ عراده توپ را به ایران سرازیر کرده‌اند (تلگراف رویس از سلطان‌آباد «از طریق بغداد به تاریخ ۸ دسامبر ۱۹۱۵ / ۳۰ محرم ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 35843/15). در بغداد شایع بود ۱۵ هزار روسی در انزلی پیاده شده‌اند و ۶۰ هزار نفر دیگر در پی آنان خواهند آمد. در ۵ دسامبر / ۲۷ محرم ۱۳۳۴ دانسته شد که ۷ هزار روسی به سمت همدان در حال پیش‌روی می‌باشند (گزارش ۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ لیتن)، (A, 21/16) و Litten, Flitterwoche, S. 276.
- گولتس مجدداً اخباری دریافت کرد که بین ۵ تا ۱۶ هزار سرباز روسی از تبریز به سمت کرمانشاه در حال پیش‌روی هستند (تلگراف ۸ دسامبر ۱۹۱۵ / ۳۰ محرم ۱۳۳۴ گولتس به سرفرماندهی کل ارتش آلمان)، (A, 35565/15). کیسلینگ تعداد روس‌ها را ۱۰ هزار تن برآورد می‌کرد که البته این تعداد بیش‌تر با واقعیت مطابقت می‌کرد (کیسلینگ، ص ۱۲۴). طبق نظر آلن و موراتف (S.373) در اول دسامبر ۱۹۱۵ م کلبه نغرات تیب اول قزاق قفقاز در قزوین متمرکز شده بودند.
- ۱۶۷. در جنوب تهران، شونمان با ۸۰۰ ژاندارم و نیروی نامنظم کمیته دفاع ملی در جاده تهران - قم با یک منصب مقدماتی در سواه مستقر بود (تلگراف حاوی گزارش وضعیت کانیس از بروجرد «از طریق بغداد، در ۵ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۷ محرم ۱۳۳۴» به گولتس - بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان). (A, 35559/15). آن‌ها نتوانستند از تشکیل حلقه محاصره روس‌ها جلوگیری کنند. از اواسط دسامبر نیز ارتباط تلگرافی تهران با کرمانشاه قطع شد. (A, 36594/15 u. A, 36797/15). ر.ک به شریف، پیشین، ص ۱۸۲.
- ۱۶۸. مدافعین یعنی کالشروم و محمدتقی‌خان با ۱۶۰۰ ژاندارم و ۵۰۰ بختیاری، باید به‌خاطر کم‌بود مهمات عقب‌نشینی می‌کردند. (تلگراف ۱۰ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲ صفر ۱۳۳۴ زومر به وزارت خارجه آلمان). (A, 36326/15).
- ۱۶۹. همان منبع تلگراف ۱۰ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲ صفر ۱۳۳۴ زومر و تلگراف ۱۴ دسامبر ۱۹۱۵ / ۶ صفر ۱۳۳۴ عاصم‌بیگ به دولت عثمانی. (A, 36527/15).
- ۱۷۰. کالشروم به اسدآباد و دوباره به دولت‌آباد بازگشت. مرکز اصلی مسیر پیش‌روی روس‌ها به دژه‌های اسدآباد منتقل گردید که راه را به سوی مغرب ایران می‌گشود. (تلگراف ۲۶ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۸ صفر ۱۳۳۴ گولتس به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان). (A, 28/16).
- 171. Leverkusen, S. 92.
- ۱۷۲. شیرنجان می‌کوشید از قم، مقاومت را سازمان‌دهی نماید (تلگراف ۱۰ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲ صفر ۱۳۳۴ زومر به وزارت خارجه آلمان)، (A, 36326/15) وی با کمک کمیته دفاع ملی توانست

- چند هزار نفر را جمع‌آوری کند و هم‌راه با آنان از نوبران یک رشته حملات جناحی را در جاده قم - همدان به اجرا درآورد، ولی سرانجام ناچار شد قم را با ملیون ایرانی ترک کند. (ر.ک به ص ۲۳۱ همین کتاب).
- ۱۷۳. کنت کانیس و نظام‌السلطنه که با چند هزار سوار ایللیاتی در نهاوند مستقر شده بودند، سعی داشتند این راه ارتباطی مهم را حفظ نمایند (تلگراف ۲۶ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۸ صفر ۱۳۳۴ گولتس به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان). (A, 58/16).
- ۱۷۴. پاورقی ۱۶۳ همین فصل.
- ۱۷۵. درحالی که هیئت تحقیقاتی افغانستان و هیئت کلاین تا پاییز ۱۹۱۵ م / ۱۳۳۳ ه.ق هرکدام تقریباً نیم میلیون مارک خرج کرده بودند، سیاست کنت کانیس و شونمان در مورد سواران عشایری، ظرف چند ماه تنها ۱۰ میلیون مارک خرج برداشت (زابلر، ص ۶۶) و کانیس و کلاین فوراً تقاضای فرستادن حداقل ۳ میلیون مارک ماهانه را نمودند. (تلگراف کیسلینگ مورخ ۲۹ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۱ صفر ۱۳۳۴ به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 435/16).
- ۱۷۶. همان منبع تلگراف ۲۹ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۱ صفر ۱۳۳۴ کیسلینگ و تلگراف ۴ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۷ صفر ۱۳۳۴ بوب از کرمانشاه به فالکنهاین (A, 1011/16). بوب برای جلوگیری از مصرف بیش از اندازه پول، نقشه کشید که به جای روش جلب داوطلب و استخدام عشایر، هرچه زودتر «سازمانی از بخش‌های نظامی ایران که حقوق‌بگیر و قابل استفاده باشند»، تشکیل دهد (همان منبع، A, 435/16). ولی اینک که نیمی از سال صرف اجرای سیاست بی‌ثمر در میان سواران عشایر شده بود، دیگر وقتی برای انجام این طرح وجود نداشت.
- ۱۷۷. ر.ک به شریف، پیشین، ص ۴-۱۸۳. تاریخی که وی ارائه می‌دهد یعنی ۲۷ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۷ ذی‌حجه ۱۳۳۳ اشتباه است و شاید صحیح آن ۲۷ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۹ صفر ۱۳۳۴ باشد.
- ۱۷۸. بختیاری‌ها چند صد تن را برای حمایت فرستادند و مذاکراتی نیز با امیر مخم دربارۀ استقرار یک هزار تن دیگر انجام گرفت (تلگراف ۱۹ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۱ صفر ۱۳۳۴ رویس به وزارت خارجه آلمان). (A, 36798/15).
- ۱۷۹. نظام‌السلطنه در نواحی بروجرد تقریباً ۵ هزار گن را جمع‌آوری کرده و در نیمه دوم دسامبر / اواخر محرم ۱۳۳۴ به نواحی نهاوند - کنگاور وارد شده بود. (تلگراف ۲۶ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۸ صفر ۱۳۳۴ گولتس و تلگراف کانیس «از طریق بغداد به تاریخ ۲۹ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۱ صفر ۱۳۳۴» به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان). (A, 58/16).
- ۱۸۰. پاورقی ۱۲۵ همین فصل.
- ۱۸۱. او در ۱۹ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۱ صفر ۱۳۳۴ در دفتر خاطرات خود یادداشت کرد: «عملیات سیاسی ما در ایران کلاً شکست خورده است» (گولتس، ص ۲۴۱). در ۲۶ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۸ صفر ۱۳۳۴ یکی از اعضای هیئت کلاین یعنی ستوان لورز، از طرف کانیس و کلاین به وی گزارشی تسلیم کرد و اظهار داشت به خاطر تحقق نیافتن وعده ارسال اسلحه و تیم‌های متخصص، اعتماد ایرانیان سلب گردیده و در نتیجه زمان استفاده از داوطلبان ایرانی از دست رفته است. (Luehrs.



بودند، بوب اعتقاد داشت آنان نیز هنگام خطرناک شدن اوضاع، به جانب روس‌ها روی خواهند آورد. (تلگراف ۲۰ ژانویه ۱۹۱۶ / ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ بوب به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 2345/16).

• ۱۹۸. همان منبع تلگراف ۲۰ ژانویه ۱۹۱۶ / ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ بوب. برای اولین بار در ۱۰ ژانویه ۱۹۱۶ / ۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ کنگاور سقوط کرده بود.

• ۱۹۹. شریف، پیشین، ص ۱۸۸.

• ۲۰۰. تلگراف کانیتس (از طریق بغداد، در ۲۹ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۱ صفر ۱۳۳۴) به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان. (A, 58/16).

• ۲۰۱. تلگراف ۱۶ ژانویه ۱۹۱۶ / ۱۰ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ واصل به وزارت خارجه آلمان (A, 2154/16).

• ۲۰۲. تلگراف ۱۹ ژانویه ۱۹۱۶ / ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ واصل به وزارت خارجه آلمان (A, 3218/16).  
رک به Luehrs, S. 198-9. u. Kiesling, S. 127-8.

• ۲۰۳. تلگراف واصل از صحنه، در ۱۹ ژانویه ۱۹۱۶ / ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان (A, 2318/16) و تلگراف ۱۶ ژانویه ۱۹۱۶ / ۱۰ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ وی (A, 2154/16) و نیز رک به Bluecher, S., 29-30. u. Nadolny, S. 44. u. 50.

• ۲۰۴. تلگراف ۱۹ ژانویه ۱۹۱۶ / ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ واصل به وزارت خارجه آلمان (A, 2318/16).

• ۲۰۵. تلگراف ۹ ژانویه ۱۹۱۶ / ۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ گولتس (از طریق استانبول، در ۱۴ ژانویه ۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۴) به وزارت خارجه آلمان (A, 1291/16).

با توجه به موقعیت کوت، گولتس بر این باور بود که نمی‌تواند مسئولیت به کار گرفتن پیش‌تر نیروهای عثمانی را قبول کند. وی معتقد بود هرگاه استفاده از آن نیروها ضروری شود، باید برای جلوگیری از عکس‌العمل نامطبوع ایرانیان، فرماندهی آلمانی‌ها کاملاً استوار بماند و خواستار دخالت همه‌جانبه افسران آلمانی گردد. علاوه بر آن بر هم‌آهنگی و تناسب عملیات آلمانی‌ها و ترک‌ها در ایران تأکید کرد و تقاضا داشت برای مقابله مؤثر با تهدیداتی که از جانب روس‌ها متوجه جناح سپاه مستقر در مرز شرقی عثمانی بود، فرماندهی کل نیروهای مستقر از خلیج فارس تا دریای سیاه به وی واگذار شود. (همان منبع).

• ۲۰۶. Erdmann (S. 172), Kiesling (S. 129-30). در مورد مشکلاتی که می‌بایستی با آن‌ها مقابله می‌شد، اطلاعاتی به دست می‌دهند، و نیز همان منبع گزارش وضعیت کیسلینگ، (S. 135).

• ۲۰۷. گولتس می‌بایست هنگام توقف خود در کرمانشاه، نمونه‌های فراوانی از خرده‌گیری و سرزنش ایرانیان را ملاحظه کرده باشد (رک به باورقی شماره ۱۸۵ همین فصل). واصل در این مورد پس از جنگ‌های کنگاور خاطرنشان ساخت: «به سبب تبلیغات گرافه‌آمیز، امیدهای اغراق‌گونه ملت ایران در اثر اقدامات ناامیدانه کنت کانیتس، تا حدود زیادی، با یک ضربه نابود گردید» (تلگراف ۱۹ ژانویه ۱۹۱۶ / ۱۳ ربیع‌الاول ۱۹۱۶ واصل به وزارت خارجه آلمان)، (A, 2318/15).

طبق اظهارات جمال‌زاده، کلاین در ابتدای دسامبر ۱۹۱۵ / اواخر محرم ۱۳۳۴ به گردهای

ساکن مناطق کرمانشاه ارسال ۲۰ هزار تفنگ و ۶ مسلسل را تا اول ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۴ صفر ۱۳۳۴ وعده داده است. (گزارش جمال‌زاده)، (A, 14653/16) با این حال، سلاح‌ها در اواخر فوریه / اواخر ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ وارد شد.

• ۲۰۸. در آغاز ماه ژانویه افسران سوئدی به علت ناکامی‌هایی که در حرکت‌های تحت فرماندهی آنان پیش آمده بود، گرفتار تردید و ناامیدی شده بودند (A, 1011/16) دوماره نیز که ابتدا با عزم جزم در عملیات نخستین شرکت داشت، به نحو چشم‌گیری خود را کنار کشید. به این ترتیب که به بهانه‌هایی اسناد مربوط به انتصاب خود در کادر افسران پروسی را رد کرد و واسل براساس شواهد موجود گمان می‌کرد دوماره همدان و نیز قرارگاه‌های مستقر در دولت‌آباد و نویسرکان را بدون اجبار تخلیه کرده و وضعی بحرانی به وجود آورده است: «اگر ژاندارمری ما را ترک کند، همه چیز درهم خواهد ریخت» (تلگراف ۱۹ ژانویه ۱۹۱۶ / ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ واصل به وزارت خارجه آلمان)، (A, 2318/16) و تلگراف ۱۲ فوریه ۱۹۱۶ / ۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ وی (A, 4273/16).  
بالآخره در اواسط فوریه / اوایل ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ بوب خیر داد ژاندارمری تهررش را از دست داده و بی‌ارزش گردیده و قرارگاه‌های موجود در مقرهای مقدماتی کنگاور دیگر قابل حفاظت نیستند. (تلگراف ۱۶ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ بوب به گولتس)، (A, 4755/16).

• 209. Luehrs, S. 197. u. Asgar Khan, S. 189.

• ۲۱۰. تلگراف ۱۵ ژانویه ۱۹۱۶ / ۹ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ زیرمن به واسل (A, 1238/16) مشکلات موجود در امر حمل و نقل، ورود هیئت را تا ماه آوریل به تأخیر انداخت.

• ۲۱۱. در ۱۵ فوریه / ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴، تقسیم‌بندی نیروها (طبق نوشته کیسلینگ، ص ۳-۱۵۲، رک نیز به ص ۵-۱۵۴) از این قرار بود:

نهایند - فرمانده سرگرد اریکسون

۴۰۰ سوار ژاندارم

۲۰۰۰ سوار عشایری

۶ مسلسل

۲ توپ کوهستانی

بید سرخ (حوالی کنگاور) - فرمانده: سرگرد کالشتروم

۲ گروهان قشون عثمانی

۲ گروهان قشون چریک ایرانی

۴ توپ اشنایدر

۱ مسلسل

صحنه - فرمانده: سرگرد شوکت‌بیگ

۳ گروهان قشون عثمانی

جاریسینا (حوالی صحنه)، (فارسیته ۴) - فرمانده: سرگرد رایت Reith

۳ گروهان عثمانی

۷۰۰ سوار ایل سنجابی

سنقر - فرمانده: سرگرد سونسون

۴ گروهان قشون عثمانی

۲۶۰ ژاندارم پیاده

تقریباً ۶۰۰ سوار ژاندارم

تقریباً ۵۰۰ سوار عشایر

فروه (شمال سنقر) - فرمانده: هم‌ردیف شنکر Schenker

۸۰۰ سوار ایل سنجابی

۶۰۰ سوار دیگر عشایر

سنندج - فرمانده: سرگرد محمدتقی خان

۱۰۵۵ سوار ایلپاتی

۱۰۵۵ - قشون چریک (بدون تعلیم و آموزش).

مجموعاً در حدود ۸۵۰ نفر نظامی عثمانی، حدود یک هزار ژاندارم ایرانی، ۳۰۰ سرباز چریک و حدود ۶ هزار سوار ایلپاتی (به‌خصوص از سنجابی‌ها و کلهرها و کاکوندها).

• 212. Goltz, S. 450.

• ۲۱۳. روس‌ها به فرماندهی شاهزاده نیکلانیکلابویچ در جبههٔ قفقاز حمله را شروع کردند و این حمله با فتح ارزروم در ۱۲ فوریه ۱۹۱۶ / ۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ به اوج خود رسید.

• ۲۱۴. بوب موقعیت نظامی را در ۶ فوریه ۱۹۱۶ / ۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ این‌طور ارزیابی کرد: اگر ۲ تا ۳ تیپ کارآزموده عثمانی، پیاده نظام کوهستانی آلمانی، یک گردان مسلسل آلمانی و هم‌چنین بول کافی در اختیار او گذاشته می‌شد، امکان موفقیت موجود بود: «بدون بول و وسایل اعمال قدرت، شکست و مصیبت غیرقابل اجتناب می‌باشد» (تلگراف ۶ فوریه ۱۹۱۶ / ۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ بوب به گولتس)، (A, 3080/16).

گولتس با فرستادن ۳ تیپ سرباز عثمانی برای شروع عملیات در ایران موافقت کرد ولی خاطر نشان ساخت که با توجه به عملیات موجود در بین‌النهرین و قفقاز، ارسال آن تیپ قبل از پایان آوریل و شروع ماه بعدی، امکان‌پذیر نیست. (تلگراف ۱۰ فوریه ۱۹۱۶ / ۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ گولتس به فالکنهاین)، (A, 3080/16) و نیز تلگراف دیگر وی به تاریخ ۳ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان (A, 3378/16).

خود بوب در ابتدای فوریه - برخلاف نظر کیسلینگ، بنگرید به پاورقی ۲۱۱ - اطلاع داد که نیروهای وی حدود ۳ هزار ژاندارم و ۳ گردان عثمانی می‌باشند. سواران ایلپاتی طبق اظهارات وی غیر از باقی‌مانده لرها، اینک که همگی از نظام‌السلطنه طرف‌داری می‌کردند، عدم کارآیی‌شان را نشان داده بودند. نیروی موجود عبارت بودند از: سنجابی‌ها به رهبری سردار مقتدر سنجابی، تقریباً یک هزار ایلاتی کلهر به ریاست سردار اقبال، کاکوندها به رهبری اعظم‌السلطنه؛ و علاوه بر آن عده‌ای کلیایی و گوران که این تعداد به اضافه لرها باقی‌مانده، نیروی ۵ هزار نفری می‌شدند

و ارزش نظامی زیادی نداشتند.

والی پشتکوه، هم از آلمانی‌ها پول می‌گرفت و هم از انگلیسی‌ها و بی‌طرف مانده بود. (دکتر س. پرویسر از هیئت کلاین به نویسنده اظهار داشت هنگامی که نزد والی رفته بود تا به وی پول بدهد، پیک انگلیسی از نزد والی خارج می‌شود). تعدادی از بختیاری‌ها به فرماندهی امیر مخم در نهباند مستقر بودند و دیگر سران بختیاری یعنی سردار اسعد و پسرش سردار بهادر و هم‌چنین صمصام‌السلطنه و سردار جنگ، در تهران ظاهراً تحت نظر روس‌ها به‌سر می‌بردند (تلگراف ۶ فوریه ۱۹۱۶ / ۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ بوب به گولتس)، (A, 3080/16) و تلگراف واسل (از طریق بغداد به تاریخ ۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴) به وزارت خارجه آلمان. (A, 5076/16).

• ۲۱۵. تلگراف ۲۲ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ واسل از کرمانشاه به وزارت خارجه آلمان (A, 5106/16).

حمله روس‌ها در روزهای ۲۰ و ۲۱ دفع شد، ولی قرارگاه‌ها می‌بایست در شب ۲۱ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ تخلیه می‌شدند. نیروهای عثمانی در بیستون (۳۰ کیلومتری شرق کرمانشاه) مستقر بودند و آن‌جا نیز به‌خاطر عدم کارآیی سواراگان ایلپاتی در حفظ جناحین آن منطقه، تخلیه شد و ترکان عقب نشستند. (تلگراف ۲۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ گولتس به فالکنهاین)، (A, 5670/16) و نیز Vgl. Kiesling, S. 154-5 و شریف، پیشین، ص ۱-۱۹۰.

• ۲۱۶. در ۱۶ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ بوب به گولتس تلگراف کرد (A, 4755/16): «از آن‌جا که دیگر انتظار کمک نمی‌رود، از امروز باید عملیات آلمان را در ایران کلاً شکست خورده تلقی کرد».

• ۲۱۷. تلگراف گولتس از بغداد مورخ ۴ مارس ۱۹۱۶ / ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 6022/16).

گولتس از این امر نتیجه گرفت که فعلاً نباید روی مشارکت نیروهای ملی ایران در جنگ حساب کرد، زیرا سقوط کرمانشاه و خبر سقوط ارزروم آن‌ها را مأیوس کرده بود و برای شرکت در جنگ تمایل جدی‌ای نداشتند.

• ۲۱۸. تلگراف ۲۳ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ گولتس به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 5140/16) و تلگراف دیگر وی به تاریخ ۲۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ (A, 5670/16) و هم‌چنین یادداشتی در دفتر شاطرانش مربوط به روز ۲۶ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴:

«کرمانشاه از دست رفت و موقعیت ما در جنوب ایران به سختی متزلزل گردید. ملیون ایرانی به بغداد فرار می‌کنند و واسل پیش‌نهاد می‌کند به برلین فرستاده شود، زیرا دیگر از لحاظ سیاسی در ایران کاری نمی‌توان انجام داد و این وضعی مصیبت‌بار است» (گولتس، ص ۴۴۳). کیسلینگ نیز کرمانشاه را کلاً غیرقابل دفاع می‌دانست (ص ۷-۱۵۶). هسه کنسول آلمان در بغداد بعدها در انتقاد از این وضع اظهار داشت افسران نآزموده آلمانی مرتکب همان اشتباهی گردیدند که روس‌ها در دسامبر ۱۹۱۴ / محرم ۱۳۳۳ در آذربایجان مرتکب شده بودند، یعنی عقب‌نشینی بی‌موقع در برابر

روایت

- توده قزاقان روسی، دامنه تخلیلات ایرانیان را صورت سحرآسایی داده بود. (MDPG., VII/5, S. 46).
- ۲۱۹. تلگراف ۱۱ مارس ۱۹۱۶ / ۶ جمادی الاول ۱۳۳۴ دیکهوف به وزارت خارجه آلمان (A., 6986/16).
- نیروی روس‌ها بین ۶ تا ۷ هزار نفر تخمین زده می‌شد. آنان تنها طلایه‌داران (سواران ایلپاتی ایران) را به ماهی دشت و هارون آباد گسیل داشتند و ناحیه پشت‌کوه بدو آخالی از وجود روس‌ها بود.
- ۲۲۰. تلگراف ۲۵ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ گولتس به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A., 5450/16) و تلگراف دیگر او در ۲۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ (A., 5670/16). اولین گروه در ۲۴ فوریه / ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ به حرکت درآمد و علاوه بر آن گردان مرزی خانتین نیز به جبهه فرستاده شد و به این ترتیب حلقه محاصره عثمانی‌ها به دور کوه‌العماره به نحو چشم‌گیری تضعیف شد و گولتس درباره هر دو جبهه بسیار نگران شد (دفتر خاطرات مربوط به روز ۲۴ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ در «گولتس، ص ۴۴۳») و نیز رک به کیسلینگ، ص ۱۱۱-۱۱۲ و ۱۵۷.
- ۲۲۱. تلگراف ۱۳ مارس ۱۹۱۶ / ۸ جمادی الاول ۱۳۳۴ واسل از بغداد به وزارت خارجه آلمان (A., 6995/16) و Vgl. Kiesling, S. 159.
- ۲۲۲. رک به بالا.
- ۲۲۳. در این مورد اوکونر کنسول انگلیس در شیراز (ص ۲۲۴) نوشت: «از این زمان به بعد اوضاع در شیراز (و نیز در اصفهان و نقاط شمالی‌تر)، با شدتی روزافزون دست‌خوش تحولاتی مصیبت‌بار گردید». (رک برای مطالعه بیش‌تر به همان منبع و نیز در این مورد و دیگر موارد رک به رکن‌زاده آدمیت، فارسی، ص ۱۱۵).
- ۲۲۴. رک به یادداشت شماره ۳۶۱، گزارش ۳ ژوئن ۱۹۱۶ / اول شعبان ۱۳۳۴ جمال‌زاده به کمیته ملیون ایرانی (A., 14653/16). در اواخر اوت / اواخر شوال ۱۳۳۴ این احتمال در نظر گرفته شده بود که در شیراز، همانند اصفهان، زنان و کودکان از شهر خارج شوند. (IBZL., II/8, 2, Nr. 607).
- ۲۲۵. بعدها واسموس از طریق آجودان ژنرال فرمانده اطلاع یافت که اقدام نکردن در بوشهر، ناشی از این ترس بوده که اگر نبرد شروع شود، دیگر پایانی برای آن متصور نخواهد بود. (WASSMUSS-Ber. S. 55).
- ۲۲۶. WASSMUSS-Ber. S. 54. افراد بسیاری در مراسم عزاداری رییس علی دلواری که در اواخر اوت، در حمله‌ای شبانه به بوشهر از پا درآمده بود، شرکت داشتند. عملیات شجاعانه وی در سراسر جنوب ایران تأثیر زیادی به جای گذارده بود. (همان منبع، ص ۵۵ و آدمیت، فارسی، ص ۱۲۰).
- ۲۲۷. گزارش واسموس، ص ۵۵-۶. در آن نبردها ۵۴ تنگستانی و یکی از پسران شیخ حسین‌خان کشته شدند. (همان منبع و تلگراف ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ واسموس به سفارت). (W-B., S. 59).

- 228. WASSMUSS-Ber. S. 56.
- 229. O'Connor, S. 223.
- ۲۳۰. ووستروو بیش‌تر با رهبر دموکرات‌های شیراز، یعنی فاخرالسلطنه هم‌کاری می‌کرد. (WASSMUSS-Ber. S. 64) و نیز رک به رکن‌زاده آدمیت، فارسی، ص ۱۱۶ و ۱۱۹).
- ۲۳۱. پراویتس ابتدا با دولت آلمان قراردادی امضاء کرد، ولی بعداً از این‌که تعهداتش در مقابل رایش آلمان با وظیفه وفاداری نسبت به شاه در تضاد باشد، دچار تردید شد و از کار کناره‌گیری کرد. (WASSMUSS-Ber. S. 23-5).
- 232. WASSM-Ber., S. 67, vgl. auch O'Connor, S. 224.
- ژاندارمری فارس از مدت‌ها قبل گرفتار وضع مالی ناهنجاری بود، زیرا هرچه فاصله با تهران بیش‌تر می‌شد، به همان نسبت حقوق ژاندارمری کم‌تر پرداخت می‌گردید. حقوق ژاندارمری از ماه‌ها پیش معوق مانده بود و مبلغی که ووستروو پرداخت کرد، به سختی تکافوی آن نیرو را می‌کرد. بدتر از همه، وضع واحدهای ژاندارمری مستقر در برازجان بود که برخلاف دستور دولت مبنی بر اتخاذ روش بی‌طرفی در جنگ، ۲۰۰ تن از افراد آن در ماه سپتامبر به سبب پرداخت ناکافی حقوق، خودسرانه روی به سمت واسموس و تنگستانی‌ها آوردند. بالأخره با دادن تعهدات صریح در مورد مسایل مالی، کمک ژاندارمری شیراز جلب گردید. (WASSM-Ber. S. 58-9).
- 233. O'Connor, S. 223-4.
- ۲۳۴. گزارش ۲۶ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۸ محرم ۱۳۳۴ ووستروو به روس (A., 5507/16).
- ۲۳۵. O'Connor, S. 237. گزارش واسموس، ص ۵۸ (تاریخ این گزارش به اشتباه ۱۰ سپتامبر قید شده است) و تلگراف ووستروو به واسموس که در ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۳۰ شوال ۱۳۳۳ واصل گسردید (W-B., S. 59) و رک به Foreign Office PD. HC - (74) Sp. 142 u. 763 و Publication in Times v. 16.11.15.
- غلام‌علی خان نایب کنسول‌گری یکی از اعضای خانواده هندی‌نسب نواب بود که با حسین‌قلی خان نواب نسبت داشت. (رک به یادداشت ۴۲۵).
- در ۲۳ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۳ ذی‌حجه ۱۳۳۳ سوء قصد جدیدی علیه منشی و غلام کنسول‌گری انگلیس در شیراز صورت گرفت که هر دو نفر مجروح شدند و غلام کنسول‌گری سپس درگذشت (اوکونر، ص ۲۲۸ و F.O.Public. I.d. Times v. 16.11.15).
- ۲۳۶. WASSM-Ber. S. 53-59 (تلگراف ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ ووستروو به واسموس)، Vgl. O'Connor, S. 227.
- انگلیسی‌ها از مدت‌ها قبل بر سر برکناری مخبرالسلطنه پافشاری می‌کردند (رک به یادداشت ۹۲ در ص ۱۲۵ همین کتاب). جانشین مخبرالسلطنه، نصرت‌السلطنه یکی از عموهای شاه بود. سفارت آلمان در تهران معتقد بود بدین ترتیب «یک مشاور مطمئن و بی‌نظر شاه»، که در صورت لزوم می‌توانست در فارس جانب منافع آلمان را بگیرد، از دست رفته است. مقامات سفارت درباره عزل مخبرالسلطنه این‌طور خود را تسلی می‌دادند که او با وجودی که تربیتی آلمانی‌مآب

داشت، «چندان آلمان دوست نبود» و عزل اجباری وی توسط انگلیسی‌ها باعث می‌شود به صورت هم‌کار پرفایده‌ای برای سفارت آلمان درآید (مخبرالسلطنه در ابتدای نوامبر وارد تهران شده بود)، (تلگراف ۷ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۸ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ روسیه به وزارت خارجه آلمان)، (A, 32645/15). یک خبر رویت حکایت از آن داشت که نصرت‌السلطنه که از مشورت «مشاوری کاملاً هوادار روسیه و انگلیس برخوردار است» تهران را ترک کرده است. (Times v. 20.11.15).

● ۲۳۷. O'Connor, S. 228-9. u. 229-30. بلافاصله قوام سعی کرد با اخطار به متنفذترین ساکنان شهر و پیشوایان روحانی، و با همکاری اوکونر، موقعت خود را محکم نماید. (همان منبع و تلگراف ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ و وستروو به واسموس)، (W-B., S. 59) ولی در اواسط اکتبر، با سوء قصد مجددی که به جان دو کارمند ایرانی کنسول‌گری انگلیس به عمل آمد (یادداشت ۲۳۵)، ثابت شد اوضاع زیاد تغییری نکرده است (W-B., S. 62) قوام علی‌رغم کوشش مجددانه‌ای که کرد نتوانست محرکان این واقعه را بیابد (سلف او نیز به این علت معزول شده بود)، (Vgl., ebda, O'Connor). اوکونر که محیط شیراز را کاملاً متزلزل می‌دید، سعی کرد بدون توجه به نقص بی‌طرفی ایران توسط انگلیسی‌ها در محقره، حیات داوود و بوشهر، به افسران ژاندارمری یادآوری کند «آنان افسرانی هستند که در خدمت کشوری بی‌طرف قرار دارند و وظیفه‌شان مراعات قانون و برقراری نظم، توأم با کاردانی و لیاقت است». (ebda, S.229).

● ۲۳۸. گزارش ۲۶ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۸ محرم ۱۳۳۴ و وستروو (A, 5507/16).

● 239. WASSM-Ber, S. 58.

● 240. Ebda.

● ۲۴۱. ebda, S. 58-61. اصل قضیه این بود که با موافقت سفارت آلمان، بانک شاهنشاهی در شیراز اشغال شود (تلگراف و وستروو به واسموس که در ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۳۰ شوال ۱۳۳۳ واصل شد) (W-B., S. 59). اما واسموس این موضوع را مجدداً رد کرد و معتقد بود عزیمت وی پس از نبردهای ۹ سپتامبر / ۲۸ شوال ۱۳۳۳ خیانت تلقی می‌شود و او خود را متعهد می‌داند حامیانش را در این لحظات بحرانی تنها نگذارد.

● ۲۴۲. علت مستقیم این امر خبری بود که به وستروو رسید و اوکونر ۳۰۰ نفر را از بوشهر به شیراز خواست. افسران ژاندارمری شیراز اعلان کردند که آماده‌اند به قوام و انگلیسی‌ها حمله کنند (تلگراف و وستروو به واسموس که در ۲۱ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۱ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ واصل شد) (W-B., S.62).

واسموس این تقاضای وستروو را، مبنی بر این‌که حتی الامکان با تعداد بسیاری از طرفداران شیخ حسین به شیراز بیاید، رد کرد، ولی شیخ حسین را ترغیب نمود که به ناصر دیوان کازرونی توصیه کند فوراً ۱۰۰ نفر را گسیل دارد (تلگراف ۲۳ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۳ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ و واسموس به وستروو)، (W-B., S. 62). در روزهای بحرانی اواخر اکتبر در تهران، بدو سفارت از تصویب عملیات وستروو خودداری کرد. (تلگراف‌های وستروو به واسموس که در ۳۰ اکتبر / ۲۰ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ و ۳ نوامبر / ۲۴ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ واصل گردید)، (W-B., S. 62).

● ۲۴۳. تلگراف و وستروو به واسموس که در ۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۶ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ واصل شد (W-B., S.62).

● ۲۴۴. تلگراف و وستروو به واسموس که در ۱۰ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲ محرم ۱۳۳۴ واصل شد (W-B., S.62) و نیز Vgl. O'Connor. S. 231 و رکن‌زاده آدمیت، فارس، ص ۲۲۸.

ارتباط تلگرافی با تهران و تماس تلفنی با قوام اندکی قبل قطع گردیده بود، به طوری که امکان دریافت کمک از خارج نبود. ژاندارمری مراکز اصلی شهر را اشغال کرده و تمام تدارکات و عملیات را با کمال دقت از نظر قوام پنهان داشته بودند (همان منبع). وستروو بدون آنکه اشتباه کند، متوجه شد (گزارش ۲۶ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۸ محرم ۱۳۳۴) (A, 5507/16) پرچم انگلستان از فراز عمارت کنسول‌گری توسط همان افسران ژاندارمری پایین آمده، که در ماه اوت در بوشهر مجبور شده بودند پرچم ایران را پایین بیاورند. سپس کنسول‌گری و خانه‌های اتباع بریتانیا بدون آنکه به مایملکشان آسیبی وارد گردد، شهر و موم شد. (ebda).

● ۲۴۵. آقای فرگوسون Mr. Ferguson رییس بانک شاهی شعبه شیراز و دو کارمند وی آقای آیرتون Mr. Ayrton و آقای میسو Mr. Misso و علاوه بر آن رییس و یک کارمند شرکت تلگراف هند و اروپ آقای اسمیت Mr. Smith و آقای پتیگرو Pettigrew و هم‌چنین تاجری جوان از کمپانی لیوینگستون و زیتون Fa. Livingstone u. Zeytoon آقای لیوینگستون Mr. Livingstone (C'Conner, S. 236).

● 246. For. Off. Publication 1.d.Times. WASSM-Ber, S. 62-3, u. Vgl. O'Connor, S. 237-4 v.25.11.15 u. NE., XI/285, S. 586.

عملیات، قدم به قدم، طبق نقشه‌ای که وستروو با کمال دقت طرح کرده بود، انجام گرفت. به خاطر آن که برای ژاندارمری وضعیت نامناسبی پیش نیاید و برای این‌که نشان داده شود آن نیرو عاملی برای اهداف ملی است، فرمانده آن آنگمان «بدون اطلاع رسمی» است. او شیراز را به قصد یک سفر تحقیقاتی در ۸ نوامبر / ۲۹ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ ترک کرد (گزارش و وستروو مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۸ محرم ۱۳۳۴)، (A, 5507/16).

● ۲۴۷. WASSM-Ber. u. O'Connor, ebda. اهرم تنها ۴۰ کیلومتر از بوشهر فاصله داشت «در فاصله کوتاهی تا بوشهر از نظر نظامی هیچ مانعی وجود نداشت.» و اوکونر با تلخی خاطر نشان ساخت: «هیچ یک از ما تصور نمی‌کرد از لحاظ سیاسی و نظامی، منابع امپراتوری انگلیس قادر نباشند کنسول خود و چند تن تبعه آن امپراتوری را در عرض چند هفته آزاد کنند» (O'Connor, S.241). ولی او هم‌زمان از تعلل دولت متبوع خود به این ترتیب دفاع کرد که گشودن یک جعبه جنگ فرعی دیگر در خلیج فارس مطلوب نبود (اوکونر، ص ۲۴۱).

بازداشت گروگان‌ها تا آن‌جا که ممکن بود، به سادگی انجام گرفت. آنان اجازه یافتند به دل‌خواه، ارزاق و دیگر احتیاجاتشان را از بوشهر وارد کنند. آنان دارای ۲ خدمت‌گذار بودند و اجازه داشتند تحت نظر در خارج از برج نیز به گردش بروند. علاوه بر آن، در آن تابستان گرم از دمای هوا رنج نمی‌بردند (WASSM-Ber. S. 63-4) و نیز Vgl. O'Connor, S. 242. آرنولد

ویلسون این اقدام را به عنوان «یک اقدام مشروع و تا حدودی موفقیت‌آمیز برای انتقام گرفتن» تلقی می‌کرد. (Loyalties. S. 76).

• ۲۴۸. تلگراف و وستروو از قصر «از طریق بغداد به تاریخ ۲۳ مارس ۱۹۱۶ م به وزارت خارجه آلمان. (A, 7908/16). آنان توسط پرتسینسکی Perzynski تفسیر و منتشر شدند.

• ۲۴۹. WASSM-Ber. S. 63. انگلیسی‌ها توانستند به نحوی بانک مزبور را توسط روور بازرگان، پس بگیرند (Roever-Ber. S. 69-3). رابطه تلگرافی با شیراز و دیگر نقاط، زیر نظر سانسور ژاندارمری قرار گرفت و این کار از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود و نظر به این‌که ارتباط پستی با تهران نیز توسط ژاندارمری نظارت می‌شد (حتی در آباد)، بنابراین غیر از وستروو و هواخواهانش، کسی نمی‌توانست از حوادث تهران و مغرب ایران اطلاعاتی کسب کند ولی حتی وستروو و بعداً بخصوص روور پیوسته اخبار رسمی کم‌تری دریافت می‌کردند و فقط تصویری مبهم از قضایا داشتند. قوام و هیچ‌یک از متنفذین شهر و آن ایالت اطلاع نداشتند که ژاندارمری طبق دستور دولت مرکزی عمل می‌کند یا خیر؛ و دولت ایران از دول مرکز طرف‌داری می‌کند یا از دول متفق. حوادث نوامبر / محرم ۱۳۳۴ در تهران کلاً در پرده‌ای از ابهام باقی ماند و حتی به نظر می‌رسد که قوام نیز فقط بعدها در بندرعباس از واقعیات مطلع گردید. (Roever, Ber. S.8, 9 u. 11) پس از پیاده شدن در لنگه، اخبار مزبور را در گرمسیر میان ایل خود یعنی خمسه و هم‌چنین میان ایل قشقای منتشر ساخت. (ebda).

• ۲۵۰. در این باره رکن‌زاده آمدت در کتاب خود توضیح داده ولی از وستروو اصلاً نامی نبرده و از سرگرد ژاندارمری حیدرقلی خان به عنوان گرداننده، یاد کرده. (فارسی)

• 251. Wassmuss. Ber. S. 64.

• ۲۵۲. WASSM-Ber. S. 64/5. هنگام ضبط ادارات و مصادره بانک انگلیسی، مدارکی به دست روور افتاد که نشان می‌داد قوام‌الملک در ماه‌های اوت - اکتبر ۱۹۱۵ م مبلغ ۱۳۵۰۰۰۰ قران از انگلیسی‌ها پول گرفته است. (A, 5507/16) Ber. Wustrow. 26.11.15. Roever Ber. S. 1 u.

• ۲۵۳. وستروو دو راه برای او باقی گذاشت: هم‌راهی خود را با دموکرات‌ها ابراز بدارد، و یا آن‌که با وی رفتاری چون یک دشمن پیش گرفته شود. هنگامی که قوام مقدمات مقاومت را فراهم کرد، وستروو ژاندارمری را - که آمادگی نظامی داشت و قسمت اعظم حقوق عقب‌مانده خود را توسط وستروو از محل موجودی بانک شاهی (۵۰۰ هزار قران) دریافت کرده بود - ترغیب به حمله کرد. قوام در قسمتی از شهر که در آن می‌زیست و بسیاری از خانه‌های آن قسمت عملاً متعلق به وی بود، با هوادارانش، به سختی مقاومت کرد و پس از ده روز جنگ خیابانی، هم‌راه فرزندش نصرالدوله دست‌از مقاومت کشید. (WASSM-Ber. S.65 u. ROEVER-Ber. S.1/2)

از ژانویه تا آوریل ۱۹۱۶ / صفر تا جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ مجدداً ۳۸۰ هزار قران پول برای مصارف ژاندارمری از بانک شاهی اخذ گردید و این مبلغ مربوط به جبران تقاضاهای مالی روور از انگلیسی‌ها بود (برای مصادره اموال و غیره)، (R.B., S. 39).

• ۲۵۴. نظر به این‌که قوام نزد قبایل عرب و خمسه فاقد محبوبیت بود، امری که از نامه‌های معاون

ریس ایل به کنسول آلمان معلوم شده بود، تعقیب و سرکوب فوری او میسر می‌نمود. ولی روور به این علت که معتقد بود پول‌های بانک انگلیسی و کنسولگری آلمان حوایج مبرم مالی ژاندارمری را به حد کافی برآورده نکرده است تا بتوان با یک دستور قاطع، ژاندارمری را از غارت منازل گران‌قدر قوام منصرف کرد، از تعقیب او خودداری کرد. (ROEVER-Ber. S.1/2).

• 255. WASSM-Ber. S. 65/6.

• ۲۵۶. همان منبع و گزارش ۱۰ ژانویه ۱۹۱۶ / ۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ واسموس به وزارت خارجه آلمان. (A, 12412/16) و گزارش وستروو در ۱۵ ژوئن ۱۹۱۶ / ۱۳ شعبان ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان. (A, 18558/16).

• ۲۵۷. ebda و ROEVER-Ber. S. 2. وستروو که حتماً می‌خواست عزیمت کند با طرح این موضوع که گولش او را شخصاً می‌شناسد و به نتایجی سریع و مطمئن می‌تواند دست یابد، پیش‌نهاد روور را رد کرد (همان منبع و تلگراف وستروو از قصر «از طریق بغداد به تاریخ ۲۲ مارس ۱۹۱۶ / ۱۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 7908/16). دقیقاً روشن نیست که آیا عزیمت وستروو به‌طور غیرمستقیم با اختلاف نظری با واسموس ارتباط داشت یا خیر. ولی ظاهراً بایستی واسموس چنین حدسی زده باشد، زیرا از آن شکایت داشت که عزیمت وستروو «نتایج کاملاً بدون فایده‌ای» دربر داشته و کوشش‌های او برای انصراف وستروو از عزیمت، به سبب وجود اختلاف نظر شکست خورده است (W-B. S. 66). وستروو دو ماه بعد وارد قصرشیرین گردید و احتمالاً پس از گفت‌وگو با واسل و بوب دریافت که تدارکات لازم، اسلحه و مهمات را نمی‌توان به دست آورد: «با فقدان تجهیزات مورد نظر باید از وقوع یک تحوّل شدید سیاسی در سراسر جنوب ایران که به ضرر ما است هراس ناک بود» (A, 7908/16).

• 258. WASSM-Ber. S. 66/7 u. ROEVER-Ber. S. 1.

• ۲۵۹. واسموس اعتقاد داشت تنها وستروو در موقعیتی است که می‌تواند «وضعیتی را که خود به وجود آورده است، حفظ کند و آن را به آخر رساند و مستحکم کند» (W-B., S. 66). ظاهراً واسموس این نکات را در نظر نمی‌گرفت که اولاً شکست (آلمان - م) در شمال و مغرب ایران به هر صورت اثرات نامطلوبی در اوضاع شیراز به‌جای خواهد گذاشت؛ و ثانیاً بزرگ‌ترین ناکامی، که همانا شکست عملیات بازداشت قوام‌الملک بود، و ممکن بود بدان منجر شود که وضع شیراز مدتی طولانی به همان صورت نگه داشته شود، هنگام حضور وستروو صورت گرفته بود؛ و ثالثاً ناتوانی در کسب پول و مهمات در اثر شکست عمومی سیاست آلمان، سبب می‌شد موقعیت آلمانی‌ها در شیراز - حتی با حضور وستروو در شیراز - متزلزل گردد. شاید وستروو می‌توانست شکست مزبور را عقب بیاورد و به گروه عقب‌نشسته زابل و سوگمیر کمک کند، ولی قادر نبود از چپاول اموال و اندوخته مالی آنان که شریان حیاتی این برنامه بود، جلوگیری نماید.

• 260. WASSM-Ber. S. 67.

• 261. Ebda.

• ۲۶۲. همان منبع، ص ۷۱. محمدعلی خان اهل هندوستان، فرمانده واحد مسلح به مسلسل بود.



وی در آن حرکت شرکت داشت و بعداً گزارشی به واسموس تسلیم کرد.

• ۲۶۳. گروه یادشده (مشمول از ژاندارم‌های پیاده و سواره) در اصل عازم مناطق لاورستان می‌شد و ضمن ملاقات با عشایر، دهات و اموال قوام را ضبط می‌کرد و از پناهنده شدن احتمالی قوام نزد طرف‌داران قدیمی‌اش ممانعت می‌کرد. علاوه بر این وظیفه داشتند هنگام بازگشت، مالیات‌های عقب‌افتاده را جمع‌آوری نمایند. ولی با مسافرت قوام به بوشهر هدف‌های بدوی آن عملیات دیگر موردی نداشت و علاوه بر آن انجام تصمیمات اولیه مورد تردید قرار گرفت زیرا قبل از مسافرت و وسترو و (دقیق‌تر پس از تبعید قوام) میان افسران ژاندارمری، تمرد و دسیسه‌چینی طوری حکم‌فرما شد که اغلب عملیات مورد نظر به تعویق افتاد و سرانجام پیش‌تر عملیات، منحصر به اخذ مالیات گردید که با توجه به عدم تمایل قدرت‌مندان محلی برای دادن مالیات - حتی در شرایطی که آرامش سیاسی وجود داشت - واضح بود که به این ترتیب ژاندارمری، فقط دشمنانی برای خود تدارک می‌دید.

به این دلیل و غللی شبیه به این، واسموس با آن عملیات مخالف بود و در عوض میل داشت ژاندارمری علیه خان‌های شمال بوشهر (ناحیه حیات داوود) که طرف‌دار انگلیسی‌ها بودند، عملیاتی انجام دهد تا به این ترتیب با بهیجان که در آنجا حرکت چشم‌گیری به طرف‌داری از آلمان در جریان بود، ارتباط برقرار گردد.

روور و محافل شیراز با این پیش‌نهاد مخالفت کردند و اصرار داشتند ژاندارم‌ها عازم جنوب فارس شوند، زیرا در این میان (در فوریه) قوام در لنگه پیاده شده و در آنجا مجدداً قدرتی به هم زده بود. حرکت ستون اعزامی به فرماندهی سلطان ابوالفتح‌خان تا اواخر فوریه به تأخیر افتاد و بالاخره از طریق جهرم عازم لار گردید. در اواخر فوریه / اواخر ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ قوام‌الملک از لنگه به بستک رفت و در آنجا عشایری که هنگام فرار او به بندرعباس، تنها حامی او بودند، به وی ملحق شدند. در بوشهر قوام‌الملک با سیر بررسی کاکس مذاکره کرد و از او تقاضای پول، اسلحه و مهمات کرد تا به این وسیله ژاندارمری و دیگر دشمنان را شکست دهد. بلافاصله اسلحه و مهمات و چند توپ که از ترک‌ها به غنیمت گرفته شده بود، تحویل وی گردید و در هاله‌ای از تبلیغات اغراق‌آمیز، در مورد تجهیزانش، شروع به پیش‌روی کرد.

قوام از بستک نتوانست با منصورالسلطنه عرب که به علت فقدان شخصی مناسب‌تر، از طرف ووستروو به ریاست قبایل خمسه گمارده شده و اینک با سواران خود به ژاندارم‌ها ملحق گردیده بود، ارتباط برقرار کند و به وی اطلاع دهد ژاندارم‌ها بدون دستور دولت دست به آن اقدامات زده‌اند و یاغی می‌باشند. منصورالسلطنه، پس از آنکه قول گرفت مجازات نخواهد شد، جانب قوام‌الملک را گرفت. پس از رسیدن این خیر، ستون اعزامی ژاندارمری بدون نبرد، تفنگ‌ها و توپ‌هایشان را جا گذاشتند و متلاشی شدند. عموماً گفته می‌شد که قوام به منصورالسلطنه و سلطان ابوالفتح‌خان رشوه داده بود. بخشی از ژاندارمری به حال فرار به سمت شیراز بازگشتند و در اولین روزهای ماه آوریل ۱۹۱۶ / اواخر جمادی‌الاول ۱۳۳۴ وارد آن شهر شدند. (ROEVER-Ber. S. 4, 11, WASSM.-Ber. S. 69-71; Vgl. Sykes, P.M. History, Bds, S.

(445/6 u. 455).

• ۲۶۴. با وجود جلوگیری از وصول اخبار، از ماه مارس / جمادی‌الاول، و احتمالاً توسط پیک‌های مخفی قوام‌الملک، اولین شایعات درباره حوادث ماه محرم تهران و دیگر تحولات غرب ایران در شیراز منتشر شد و به گوش عده‌ای از افسران ژاندارمری باقی‌مانده در شیراز که به عنوان «قوامی» (طرف‌دار قوام‌الملک - م) معروف شده و از سابق مورد سوءظن بودند، رسید؛ از جمله فتح‌الملک و مرآت‌الملک. فتح‌الملک که یک‌بار قبل از جنگ از ژاندارمری اخراج شده و در خلال جنگ علیه قوام‌الملک، در اواخر دسامبر ۱۹۱۵ / اواسط صفر ۱۳۳۴ هنگامی که قصد خیانت به افراد خود را داشت، بازداشت شده بود، اینک در میان هم‌کارانش، به‌خصوص درجه‌داران ژاندارمری، شروع به تحریکات کرد. در اواخر مارس، خبر اضمحلال ستون اعزامی به لار نیز رسید که در نتیجه می‌بایستی احتمال بازگشت قوام‌الملک را یادآور شود. نقشه‌ای که روور با کمک افسران وفادار باقی‌مانده کمیته، مبنی بر عزیمت به غرب، به مقصد نهابی بغداد، کشیده بود، فاش شد و توسط افسران یاغی ژاندارمری و درجه‌داران ناکام ماند.

نیشتروم در این مورد، به افسران فوج سؤم ژاندارمری در اصفهان که طرف‌دار آلمان نبودند، دستورهایی داد و توسط پیکی به اطلاع فتح‌الملک رساند. در پی این کار، ناگهان از مقام خود عزل گردید و به‌جای او فتح‌الملک منصوب شد. پس از اجرای برنامه واژگونی اوضاع، نیشتروم پرداخت سریع قسمتی از حقوق عقب‌افتاده (ژاندارمری را) وعده داد. ROEVER-Ber. S.9-12. درباره شخص فتح‌الملک، رک. به رکن‌زاده آدمیت، فارس، ص ۲۲۱ و یادداشت شماره ۷۶ در آن اثر).

• ۲۶۵. ROEVER-Ber. S. 16. روزهای بعد نیز نصیرالملک کفیل حکم‌ران و بسیاری از دموکرات‌ها زندانی گردیدند. آن عده از افسران ژاندارمری که جزء یاغیان نبودند، حتی تا ماه اکتبر در زنجیر ماندند. تمام کسانی که با آلمانی‌ها همکاری داشتند، باید به سختی تقاص پس می‌دادند. عده‌ای اعدام شدند و بقیه شکنجه شدند و بسیاری املاک و اموال خود را از دست دادند. مازور علی‌قلی‌خان که پیش‌تر از همه از ووستروو در ژاندارمری و کمیته [حفاظان استقلال] حمایت کرده بود، چون نتوانست بگریزد، هم‌راه برادرزاده‌اش خودکشی کرد. (Vgl. GRIES.-Tageb. v.11.6.16. S. 40. ebda, S. 18).

• ۲۶۶. تلگراف اول اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۰ ذی‌قعد ۱۳۳۳ زایلر به رويس، حاوی تلگراف نیدرمایر به زایلر که به وزارت خارجه آلمان ارائه شد (A, 28984/15).

• ۲۶۷. طبیب هیئت، دکتر فریتس نیدرمایر و فاستینگ متخصص بی‌سیم نیز جزء آنان بودند.

• ۲۶۸. آن محموله شامل طلا، پول نقره، دارو، مواد منفجره، مهمات، اسلحه و غیره بود.

• ۲۶۹. نیدرمایر برای ترسیم کامل‌تر حوادث مشرق ایران، از دفتر خاطرات زایلر استفاده کرده است. SEILER. S. 61, u. FASTING-Tageb. v. 24.11.15; Glutsonne, S. 243.

• ۲۷۰. A, 88984/15, و لین، Flitterwoche، ص ۲۶۶. در اواخر اکتبر کاردورف به اصفهان وارد شد.

• 271. Niedermayer, Glutsonne, S. 242.

- 272. Niedermayer, Glutsonne, S. 242, SEILER, S. 61, u. FASTING-Tagebuch, Eintragg. v. 4., 11. u. 12.12. (FASTING-Tagebuch I. II. 2.  
در یزد حاج شیخ محمد مهدی مأمور کنسولگری آلمان، از هنگام سفر سوگمایر (ر.ک به پاورقی شماره ۶۶ در ص بالا) با دموکرات‌های موافق الحاق ایران به جبهه دول مرکزی هم‌کاری می‌کرد. زایلر، با دستور کانیتس، بانک شاهی شعبه یزد را مصادره کرد. پول‌های مصادره شده که ۵۵ هزار تومان به صورت نقره بود. ۵۰۰ هزار تومان به صورت اسکناس که چون عبارت «یزد» روی آن چاپ شده بود، بایستی سوزانده می‌شدند، برای رفع نیاز مالی گروه‌های زایلر و سوگمایر، به مصرف رسید. ۲۵۰۰ تومان در اختیار اتباع انگلیسی که از شهر خارج می‌شدند (۳۰ نفر) قرار گرفت و علاوه بر آن کنسولگری انگلیس و بازرسی و تلگراف‌های انگلیسی‌ها نابود شد. در یزد فرزن Versen و فردریش Fredrich از هیئت تحقیقاتی افغانستان و یون اشتروف و بیاخ Biach، از گروه بلوچستان به زایلر ملحق گردیدند (ebda). Vgl., NE., X/247, S. 356.
- 273. F.-T., v. 14.12.15. Vgl. Niedermayer, Glutsonne, S. 245.
- 274. F.-T. v. 16.12.15; Vgl. Niedermayer, ebda.
- ۲۷۵. ebda. ۹ آلمانی، ۲۹ اتریشی و هم‌چنین اینک ۱۵ افغانی.
- ۲۷۶. ر.ک به بالا.
- 277. ZUGMAYER-Ber. S. 9.
- 278. Ebda. u. Z.-T. v. 12.12 (S. 156 u. 175), G.-T. v. 16.12. (S. 30/1), 17.12. (S. 31).
- 279. Ebda; Vgl. NE, X/247, S. 356.
- 280. Ebda. u. SEILER, S. 61.
- ۲۸۱. سوگمایر تنها نظرات مشورت‌آمیز را شنید و از غارت اموال خصوصی جلوگیری نمود ولی به جبران تصرف انبار فرش «پتراگ» در بندرعباس به دست انگلیسی‌ها، اینک وی انبار فرش شرکت «Orient Carpet Manufactures» انگلیسی را ضبط کرد. (ZUGM.-Ber. S.9, u. Z.-T, v. 23.12. (S.31), 25.12, 26.12, 30.12. (S.177), 27.12 (S.177), 30.12 (S.178), G.-T. v. 23.12. (S.31), 25.12, 26.12, 30.12. (S.32).
- یکی از نتایج شورش که علیه انگلیسی‌ها رخ داد کشته شدن فاروق میرزا برادرزاده آقاخان بود که در خدمت انگلیسی‌ها قرار داشت و ساکن کرمان بود. قتل او توسط شخص ناشناسی صورت گرفت. (S.30). (G.-T. v.7.12. (S.161); 28.12. (S.161); Z.-T. v.27.12 (S.161), (v آخرین اشتباه و صحیح آن ۱۲/۲۷ می‌باشد).
- با این عملیات در مرکز ایران، آخرین نمایندگی جبهه مخالف و اتباع آن‌ها بیرون رانده شدند، درحالی که یک ماه قبل از آن سفیر آلمان، تهران را ترک کرده بود و با اقدامات متقابل روس‌ها بازی نزدیک به پایان بود، ولی سوگمایر و گریزینگر از این حوادث اطلاع نداشتند و تنها توسط کانیتس می‌دانستند که فیلد مارشال گولتس برای تهیه مقدمات پیش‌روی آلمانی‌ها و ترک‌ها (به سمت ایران - م) وارد بغداد شده است. (ZUGM.-Ber. S.10 u. G.-T. v.16.12. (S.30/1).

- ۲۸۲. F.-T. v.27.12.15. قبلاً زایلر در ۲۴ دسامبر به کرمان وارد شده بود. (F.-T. v.21.12. u. G.-T. v.24.12. (S.31).
- ۲۸۳. F.-T. v. 27.12.15. تمایل عمومی نسبت به آلمانی‌ها پیش‌تر به علت رفتار آشوب‌گرانه اتریشی‌هایی که هم‌راه زایلر وارد شده بودند و در بازار اغتشاش می‌کردند، کاهش یافت. (Z.-T. v.31.12. S.178, u. F.-T. v.1.1.16).
- ۲۸۴. Niedermayer, Glutsonne, S. 246. آن کاروان در ۶ ژانویه ۱۹۱۶ به خبیص (شهداد) که به عنوان پای‌گاه برگزیده شده بود، وارد شد. (F.-T. v. 6.1.1916).
- ۲۸۵. زایلر، بیرجند را هدف حرکت تعیین کرد و توسط دموکرات‌های کرمان یک جنبش مجاهدی در آن شهر اعلان نمود (Niedermayer ebda).
- 286. Ebda.
- ۲۸۷. ر.ک به توضیحی که خود زایلر داده است در F.-T. v.11.1., Glutsonne, Niedermayer F.-T. v.11.1., S.246, 22.1.16, 18.1. یکی از اعضای هیئت یعنی وینکلمن Winkelmann توسط انگلیسی‌ها بازداشت گردید.
- ۲۸۸. Niedermayer, S. 262; F.-T. v. 26.1.16. در ژانویه هیئت ۲۰ نفره از بهارلوه‌ها نزد سوگمایر رفتند و آمادگی عشایر تابعه خود را برای هم‌کاری اعلان داشتند. ابتدا عقیده بر این بود که به بندرعباس فرستاده شوند ولی به سبب مبلغ زیادی که درخواست می‌کردند توافقی حاصل نگردید (G.-T. v.10.1, 12.1.16, S. 33) اینک بار دیگر زایلر با آن‌ها مذاکره کرد و دکتر بکر را که پس از التیام جراحاتش نزد او آمده بود (ر.ک به پاورقی ۲۹۶ در ص ۱۴۹ همین کتاب) نزد بهارلوه‌ها به داراب فرستاد. (Niedermayer, ebda).
- 289. ZUGM.-Ber. S. 11.
- ۲۹۰. Ebda., S. 12, G.-T. v. 5.12.16, S. 34. درباره وضع بلوچستان اطلاع دقیقی در دست نبود. «وضعیت عمومی (تا آن‌جا که برای ما معلوم بود) نشان می‌داد که امکان انجام اقداماتی در بلوچستان انگلیس فوق‌العاده امیدبخش است. علاوه بر این از افغانستان نیز خبرهای خوبی به ایران می‌رسید و هیچ‌کس درباره توفانی که در شمال غربی ایران رخ داده بود، به ما هشدار نداد» (ZUGM.-Ber. S. 12).
- برعکس خبر رسید که گولتس به کرمانشاه وارد شده است، خبری که با اوضاع واقعی مابینت داشت و باعث پدیدار شدن امیدهای واهی می‌شد. (G.-T., v. 9.1, S. 33).
- ۲۹۱. از وقتی که روس‌ها با پیش‌روی خود ارتباط تلگرافی مرکز ایران را در دست گرفتند، زایلر دیگر با گولتس و آخرین مقر آلمانی‌ها در اصفهان، آباده و شیراز ارتباطی نداشت. (Niedermayer, Glutsonne, S. 264).
- 292. Niedermayer, Glutsonne, S. 264.
- 293. Ebda. u. FAST.-T. v. 10.2.16.
- ۲۹۴. ر.ک به پایین.

- ۲۹۶. سردار نصرت جراحات مختصری برداشت. ۶ نفر از هم‌راهان وی به قتل رسیدند و دو نفر مجروح شدند. (FAST.-T. v.14.3.16).
- ۲۹۷. Ebda., Vgl. SEILER, S. 60. u. Niedermayer, Glutsonne. S. 264/5. در آن نبردها مخازن اسلحه و مهمات تصرف شدند و ۱۴ توپ به غنیمت گرفته شد.
- ۲۹۸. FAST.-Tagb. v.16.3.16; Vgl. Niedermayer, Glutsonne, S. 265. سردار نصرت به سمت بهرام‌آباد عقب نشست و سردار ظفر که نتوانسته بود جهت عزیمت تصمیم بگیرد، در کرمان باقی ماند.
- ۲۹۹. از ۱۲ فوریه تا ۱۱ مارس ۱۹۱۶ / ربيع الثانی تا ۶ جمادى الاول ۱۳۳۴، هنگام ورود او کارمند انگلیسی تلگراف‌خانه فرار کرده بود. یکی از طرفداران قابل اعتماد برای اداره کنسول‌گری در نظر گرفته شد. تحقیقات همه‌جانبه نشان دادند که انتظار نمی‌رود انگلیسی‌ها از سمت مشرق حمله کنند. آخرین مقرّ تلفن فهرج که هنوز توسط کارمندانی که در خدمت انگلیس بودند اداره می‌شد، نابود گردید و به این ترتیب هر نوع ارتباط تلفنی سیستان با داخل ایران ناممکن شد. اخبار ارسالی از طرف گروه‌های پیش‌رو، کماکان بسیار امیدبخش بود. بیخ از نماشیر خیر داد با سران مختلفی ملاقات کرده و نزد آنان نامه‌هایی از بهرام‌خان بمپوری ملاحظه کرده است مبنی بر آنکه سران مزبور خط‌مشی وی را علیه انگلیسی‌ها تعقیب نمایند. در ۱۶ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۲ ربيع الثانی ۱۳۳۴ سوگمایر شخصاً نامه‌ای از بهرام‌خان دریافت کرد که نوشته بود سید حسین خان یکی از معتمدان را برای مذاکره با سوگمایر به نماشیر فرستاده و برای هر کاری آمادگی دارد. (ZUGM.-Ber. S.12. u. G.-T. v. 12.2., 16.2., 11.3. S. 35).
- ۳۰۰. ZUGM.-Ber., S. 12, 13, u. G.-T. v. 15.3. S. 36. بیخ با بهرام‌خان مذاکره کرد، ولی به زودی متوجه شد او می‌خواهد از آلمانی‌ها و «ارتش» آنان برای حمله به عشایر هم‌سایه استفاده کند. هنگامی که بیخ متوجه شد بیش‌تر با یک راهزن طرف است تا با رئیس یک قبیله شورشی، ظاهراً مسرت خود را نشان داد ولی سریعاً تصمیم گرفت برای مشاوره با سوگمایر بازگردد. بهرام‌خان که بی‌هوده می‌خواست نزد او باقی بماند، هنگامی که متوجه شد افسون او کارگر نیست، خارج از منطقه تحت نفوذش به بیخ و هم‌راهان او شبیخون زد (همان منبع). سایکس که بعدها بیخ را برای مدتی به عنوان اسیر در اختیار داشت، درباره این اتریشی که در اصل به عنوان باستان‌شناس به ایران آمده بود، این‌طور قضاوت کرد: «او کسی نبود که قادر باشد به‌طور موفقیت‌آمیز با یک سردار سفاک بلوچ وارد معامله شود» (Sykes, P.M.History, Bd. 2. S.450).
- ۳۰۱. در ۲۲ مارس ۱۹۱۶ / ۱۷ جمادى الاول ۱۳۳۴ آن گروه مجدداً در بم بود.
- 302. ZUGM.-Ber. S. 13, u. G.-T. v. 30.3. S. 36/7.
- ۳۰۳. اصفهان در ۱۹ مارس ۱۹۱۶ / ۱۴ جمادى الاول ۱۳۳۴ توسط روس‌ها اشغال شده بود.
- 304. Niedermayer, Glutsonne, S. 266; FAST.-T. v. 26.3.16.
- ۳۰۵. در ۲۸ مارس / ۲۳ جمادى الاول ۱۳۳۴ کاروان شامل فرسن، دکتر بکر، فوس Voss،

- فردریش، ۲۴ اتریشی و ۱۴ افغانی، کرمان را به مقصد سعیدآباد (سیرجان) ترک کردند. زایلر، دکتر نیدرمایر، والدمن، بون اشتروف، فاستینگ و ۶ اتریشی بیمار در کرمان باقی ماندند. (FAST.-T. v.28.3.16).
- ۳۰۶. سواران بختیاری حکم‌ران سعی بی‌هوده‌ای کردند به کنسول‌گری آلمان حمله کنند. با وجودی که دموکرات‌ها و ژاندارم‌ها به زودی تسلیم شدند، خانه‌های دموکرات‌ها و دیگر ایرانیان طرفدار آلمان از سوی بختیاری‌ها چپاول شد (همان منبع).
- ۳۰۷. FAST.-T. v. 29.3 u. 30.3. Niedermayer, Glutsonne, S. 266/7, u. FAST.-T. v. 29.3 u. 30.3. آنان کرمان را در ۳۰ مارس / ۲۵ جمادى الاول ۱۳۳۴ ترک نمودند. (FAST.-T. v. 31.3.16).
- 308. Sykes. P.M., History. Bd. 2. S. 456.
- ۳۰۹. آن حادثه ناگوار به این ترتیب شروع شد که ستونی که به فرماندهی فرسن پیش‌روی کرده بود، بی‌توجه به توصیه‌های احتیاطی در سعادت‌آباد، بی‌خبر در دامی که سردار نصرت برای آن‌ها تعبیه کرده بود، دچار شبیخون دزدها شدند و غارت شدند. ۲ اتریشی، یک افغانی و تعداد زیادی ایرانی به قتل رسیدند و ۳ افغانی نیز جراحات سختی برداشتند. تمام طلاهای موجود به ارزش ۳۲۰ هزار مارک و تقریباً دو ثلث پول نقره ایرانی به ارزش تقریبی ۱۰۰ هزار مارک از دست رفت و علاوه بر آن راهزنان ۳۰ اسب و ۶۰ قاطر را هم‌راه بردند. (F.-T. v. 2.4.4.16; Vgl. Niedermayer. Glutsonne, S. 267/8).
- ۳۱۰. در مورد ادامه راه فرار تا رسیدن به شیراز رجوع کنید به توضیحات مفصل خود زایلر در Niedermayer, Glutsonne, S. 269 و نیز FAST.-T. v. 4.-21.4.16.
- ۳۱۱. سوگمایر در ۵ آوریل ۱۹۱۵ / ۱۹ جمادى الاول ۱۳۳۳ بم را ترک کرد و در ۹ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۳ جمادى الاول ۱۳۳۳ در بافت توسط قشون سواره حاکم کرمان مورد حمله قرار گرفت. با وجود فرار قسمت اعظم هم‌راهان ایرانی که بیخ نیز به زور داخل آنان شد (او دست‌گیر و در بندرعباس به سایکس تحویل داده شد)، سوگمایر و گریزینگر و ودیگ و چند ایرانی وفادار، بعد از برجای گذاشتن کاروان در نیردی طولانی، با استفاده از تاریکی فرار کردند. در شب ۱۵ آوریل / ۲۹ جمادى الاول ۱۳۳۳ آنان در تل هلال از سوی راهزنان مورد هجوم قرار گرفتند و شکست خوردند ولی مجدداً آزاد شدند، زیرا طلایی به ارزش ۵۰۰ لیره که از آنان به دست آمد راهزنان را وادار کرد (با برداشتن آن طلا - م) درباره آن حمله سکوت کنند و اسرا را آن‌طور که قرار بود به قوام‌الملک تحویل ندهند. (ZUGM.-Ber. S. 13-15. u. GRIES.-T, v. 30.3, 3.4, 5.4, 10.4, S. 36/7).
- ۳۱۲. نظر به این‌که چندی پیش بون اشتروف در نیریز با منصورالسلطنه قرار گذاشته بود عملیاتی را علیه بندرعباس آغاز کنند، آنان نیز در نیریز انتظار کمک داشتند. خود منصورالسلطنه حاضر نبود ولی سوگمایر و هم‌راهان او به گرمی از سوی برادرش سلیم‌خان پذیرفته شدند. در شب دوم اقامت آنان (۱۸ آوریل) سلیم‌خان ناگهان اعلان کرد طبق دستور دولت ایران بازداشت هستند و ایشان را تا ۱۸ ماه زندانی کرد و سپس تحت‌الحفظ به شیراز اعزام داشت. (ZUGM.-Ber., S. 15/16, u. GRIES.-T. v. 17.4, 18.4, 20.4, 8.5, 13.5, 14.5, 15.5, S. 38/9).

● ۳۱۳. کتاب خود علیه وزارت خارجه آلمان حتی الامکان قلم فرسایی کرده است. او ادعا می‌کند به سبب تهدید کرمانشاه در اثر پیش‌روی روس‌ها، فرماندهی سپاه ششم در داخل ایران فرمانی صادر کرد مبنی بر آن که تمام آلمانی‌ها به کرمانشاه - بغداد عقب‌نشینی کنند. این فرمان از طرف وزارت خارجه آلمان فسخ شد و نتیجه آن شد که ارتباط با گروه‌های آلمانی که در داخل ایران بودند قطع شود و آنان بدون آن‌که توانسته باشند به نفع آلمان کاری انجام دهند، زندانی روس‌ها و انگلیسی‌ها شوند. این ادعا به کلی بی‌پایه است، زیرا در پرونده‌های وزارت خارجه آلمان از فسخ آن دستور انری موجود نیست و علاوه بر آن زایلر و سوگمایر و اطرافیان او با ابتکار خود عقب‌نشینی کردند و حتی دستورهای فرماندهی سپاه ششم (که آنان آن را هیچ‌گاه دریافت نکردند) نمی‌توانست سرنوشت ایشان را عوض کند. واسموس و کاردورف در آن وضعی که داشتند خدمات زیادی انجام دادند، و وستروو خودبه‌خود در راه کرمانشاه بود و شونمان بدون فرمان صریح فرماندهی سپاه ششم در حال رسیدن به غرب ایران بود. (Vgl. Kiesling, S. 148).

● ۳۱۴. رک به پایین.

● ۳۱۵. «ناسیونالیست‌ها»، یا ملیون در زبان فارسی، به مفهوم عام، شامل کسانی می‌شود که با مهاجرت از تهران خود را مدافع منافع ملی ایران اعلام کرده و طرف‌دار قرار گرفتن ایران در کنار آلمان و عثمانی بودند. به مفهوم خاص، اعضای کمیته ایرانی را که به دموکرات‌ها نزدیک بودند و هیئت‌های آن کمیته با قرار گرفتن در کنار اعتدالیون (که به مفهوم عام کلمه، جزء ناسیونالیست‌ها حساب می‌شدند)، ملیون می‌نامیدند.

● 316. Ber.Litten, 3.12.15 (A, 21/16) u. Ber. N. N. (Comitémitgl.) (Konstant.) 26.7.16 an Tagizada (A, 21689/16).

● ۳۱۷. بعد از عزیمت لیتن به بغداد، رویس هنگام توقف در قم، شونمان را در مقام واسطه و مترجم برگزید. «شونمان از میان تمام آلمانی‌ها، تنها کسی است که در بین ایرانیان نفوذ زیادی دارد و به وی اعتماد زیادی دارند» (Ber. Reuss. AA), (A, 5529/16) 28.2.16. An

● ۳۱۸. شاه‌زاده سلیمان میرزا نماینده مجلس دوم و سوم بود و در ۴ آوریل ۱۹۱۵ / ۱۸ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ به سمت نایب رئیس مجلس سوم انتخاب گردید و پس از رفتن تقی‌زاده رهبری دموکرات‌ها را در دست گرفت. (Gamalzada, S. 348)

● ۳۱۹. نگاه کنید به پاورقی شماره ۲۲۳.

● ۳۲۰. گزارش ۲۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ رویس (A, 5529/16) و یادداشت تقی‌زاده در A, 3552/15 و نیز رک به شریف، پیشین، ص ۱۳۹. علاوه بر آن میرزا سید ابوالحسن علوی، میرزا نصرالله خان جهانگیر، میرزا محسن خان نجم‌آبادی نیز عضو کمیته دفاع بودند. (همان)، طبق گزارشی از جمال‌زاده (A, 13653/16) دو تن دیگر از گروه اعزامی کمیته ملیون ایرانی به تهران نیز عضو کمیته دفاع بودند.

● ۳۲۱. شریف، پیشین، ص ۶-۱۸۵.

● ۳۲۲. رک به ص بالا و ضمیمه اسناد D-S.

● ۳۲۳. بولی که شونمان هم‌راه داشت، عملاً کافی بود. در دسامبر ۱۹۱۵ / اواخر محرم ۱۳۳۴ برای استخدام نیروی نظامی ۴۷۸ هزار مارک خرج شد (SEILER, S. 57). اعلان‌های کمیته دفاع ملی و آیت‌الله کاشانی و حجت‌الاسلام قمشه‌ای در اثر کتاب شریف، پیشین، ص ۲-۱۴۱ و روزنامه کاوه ۲۹ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۵ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ (دوره اول شماره ۳) چاپ شده‌اند.

● ۳۲۴. هنگام توقف لیتن در قم، مرتب از او سؤال می‌شد که چه زمانی سپاهیان آلمانی و توپ‌ها و مسلسل‌ها وارد خواهند شد. «در این باره ما نباید گرفتار توهم شویم. عشایر ایرانی که به نفع ما می‌جنگند، تنها به این امید این کار را می‌کنند که بالاخره سپاه آلمان وارد شود و از آنان حمایت می‌کند».

● ۳۲۵. نایب حسین کاشی که درست در همان زمان با ژاندارمری در حال نبرد بود، پس از آن که تأمین گرفت، با ۴۰۰ نفر، به مهاجرین پیوست. به غیر از دیگران امیر حشمت از سلطان‌آباد ۷۰۰ نفر را جمع‌آوری کرد، چراغ علی خان ۴۰۰ نفر و سردار محی ۱۰۰ نفر (SEILER, S. 57) و نیز رک به شریف، پیشین، ص ۱۴۱).

● ۳۲۶. تلگراف ۱۰ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲ صفر ۱۳۳۴ زومر به وزارت خارجه آلمان (A, 36326/15).

● ۳۲۷. تلگراف ۱۵ دسامبر ۱۹۱۵ / ۷ صفر ۱۳۳۴ زومر به وزارت خارجه آلمان (A, 36796/16) و گزارش جمال‌زاده (A, 14653/16).

● ۳۲۸. طبق گزارش روزنامه روسی «پراویت - وستونیک - Pravit - Vestuik» مورخ ۲۴ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۶ صفر ۱۳۳۴ (گزارش مورخ ۲۳ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۳ ذی‌حجه ۱۳۳۳ از تهران) امیرحشمت که در رباط کریم (۴۰ کیلومتری جنوب غربی تهران) مستقر بود از شمال (بنگی امام) و از جنوب (ساوه) از سوی روس‌ها مورد حمله واقع شد. چنین به نظر می‌آید که ادوال، گلیروپ را به طرف ژاندارمری که در جنگ شرکت داشت، فرستاده و دستور قطع جنگ را داده بود. هم‌چنین اورتنگرن Ortengreen در این بین موضع خود را عوض کرده و تصمیم به بی‌طرفی گرفته بود: وی با ۳۰۰ ژاندارم، ۴ توپ و یک مسلسل در کاشان توقف کرده بود، بدون آن‌که اقدامی برای کمک بکند (Seiler, S. 58). شونمان بعداً به کاشان و مناطق جنوبی‌تر عقب رانده شد. (تلگراف واسل «از طریق بغداد به تاریخ ۹ ژانویه ۱۹۱۶ / ۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان، (A, 995/16). شایعاتی مبنی بر این‌که عملیات شونمان به علت خیانت عاصم‌بیگلر رفت، تأیید نشدند (گزارش جمال‌زاده، (A, 14653/16) و نیز ادعای جمال‌زاده دال بر این‌که قطع آن نبرد به سبب کم‌بود مهمات صورت گرفت، (A, 14653/16) ظاهراً کم‌تر قابل قبول است، زیرا طبق گزارش‌های دیگر، هنگام تخلیه فرارمانند قم، مقادیر زیادی مهمات برجای مانده بود.

● ۳۲۹. تلگراف ۲ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۵ صفر ۱۳۳۴ واسل به وزارت خارجه آلمان (A, 521/16) و تلگراف ۵ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۸ صفر ۱۳۳۴ گولتس به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 916/16).

شونمان نیز هم‌راه وی به اصفهان رفت (تلگراف ۶ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۹ صفر ۱۳۳۴ واسل به

وزارت خارجه آلمان)، (A, 959/16)، و نیز ر. ک به شریف، پیشین، ص ۱۵۳. روس‌ها بدون آنکه به نیردی دست زنند در ۲۰ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۲ صفر ۱۳۳۴ قم را اشغال کردند. (Allen. II. Muratoff, S. 373).

• ۳۳۰. طبق نوشته شریف، پیشین، (ص ۱۶۹)، در این مورد به پیش‌نهادهای متحدین که برای ایران سودمند بود، اشاره شد (ر. ک به بالا ص ۲۱۴ همین کتاب) تا همکاری مهاجرین جلب گردد.

• ۳۳۱. رونر تابعیت سوییس را داشت و از ۳۰ مارس ۱۹۱۴ / ۲ جمادی‌الاول ۱۳۳۲ که کنسول‌گری آلمان در سلطان‌آباد تأسیس شد، سمت کنسول‌یاری را به عهده گرفت.

• 332. SEILER, S. 72.

• ۳۳۳. واسل پس از عزیمت فیلد مارشال گولتس از کرمانشاه، مقر خود را به صحنه، (۶۰ کیلومتری شرق کرمانشاه) جایی که نظام‌السلطنه نیز به آنجا وارد شده بود، منتقل کرد (تلگراف واسل «از طریق بغداد، در ۹ ژانویه ۱۹۱۶ / ۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 947/16). آن‌ها با ورود اولین گروه مهاجرین، در اواخر ژانویه عازم کرمانشاه شدند.

• ۳۳۴. ر. ک به بالا، ص ۲۳۷. چندی بعد روس‌ها از طریق کاشان، به اصفهان پیش‌روی کردند و آنجا را در ۱۹ مارس ۱۹۱۶ / ۱۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ اشغال کردند.

• ۳۳۵. نمونه صحیح این امر یادداشت ۱۶ دسامبر ۱۹۱۵ / ۸ صفر ۱۳۳۴ کمیته ملیون ایرانی (A, 36544/15) است که در آن تشکیل هم‌زمان یک نیروی ژاندارمری ۳۰ تا ۴۰ هزار نفری و دسته‌های فدایی توصیه شده و علاوه بر آن کمک آلمان نیز درخواست گردیده بود.

• ۳۳۶. بغداد: جمال‌زاده، نوبری، امیرخیزی، پورداوود و واعظ. (ر. ک به بالا، ص ۱۳۴ همین کتاب و A, 18903/15 و A, 23778/15).

اعضای میسیون بغداد اولین شماره نشریه رستاخیز را در ۸ اوت ۱۹۱۵ / ۲۶ رمضان ۱۳۳۳ منتشر کردند. این نشریه که در بین‌النهرین منتشر می‌گردید و توسط بیک‌ها به ایران فرستاده می‌شد برای رهایی ایران تبلیغ می‌کرد (گزارش کمیته ملیون ایرانی برلین براساس گزارش‌های واسله‌از استانبول، در اول سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۰ شوال ۱۳۳۳)، (A, 26920/15) و علاوه بر آن گزارش ۲۷ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۴ رمضان ۱۳۳۳ نوبری (A, 23778/15) بعدها چاپ این روزنامه به علت سانسور ترک‌ها ممنوع شد. (نگاه کند به یادداشت ۳۷).

کرمانشاه: از ۱۵ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲ رمضان ۱۳۳۳ اشرف‌زاده، سعدالله‌خان، راوندی. (هرسه این افراد در اصل برای شیراز در نظر گرفته شده بودند ولی هنگام ورود به کرمانشاه در ماه اوت در بست صحنه، مورد شیخون واقع شدند که در اثر آن، اشرف‌زاده کشته شد، و سعدالله‌خان و راوندی به کرمانشاه بازگشتند و در آنجا ماندند). دیگر اعضای میسیون کرمانشاه عبارت بودند از: امیر خیری؛ از ماه اوت از بغداد، و مسوقاً جمال‌زاده؛ از ماه اکتبر، پورداوود و نوبری. (A, 31096/15, A, 24206/16, A, 20572/15).

در ابتدای ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۴ صفر ۱۳۳۴ جمال‌زاده عازم بغداد شد. سعدالله‌خان و راوندی بی‌هوده کوشیدند به شیراز بروند؛ و واعظ و پورداوود در کرمانشاه ماندند (تلگراف هسه از بغداد

به تاریخ ۴ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۷ صفر ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان حاوی گزارش پورداوود برای حسن (تقی‌زاده)، (A, 735/16).

تهران: کاظم‌زاده، حسین‌خان اختر، یکانی، غلام‌رضاخان، جهانگیر، رضاخان دارا؛ و در ماه اکتبر موقتاً جمال‌زاده (A, 30034/15) و ر. ک به بالا).

• ۳۳۷. فعالیت در تهران در بدو امر با ناکامی شروع شد زیرا حسین‌خان اختر عضو کمیته، که ابتدا وارد شده بود (در تاریخ ۲۲ آوریل ۱۹۱۵ / ۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳) فرد مفیدی از آب درنیامد و می‌بایستی با بهانه‌هایی در اواسط مه به بغداد فرستاده می‌شد. حسین‌خان اختر، زمانی جزء اولین ایرانیانی به شمار می‌آمد که با برنامه‌هایی متهورانه، در برپا کردن انقلاب در ایران به وزارت خارجه آلمان روی آورده و برای مدتی، اعتماد ویژه مقامات آن وزارت را به عنوان یک فرد متنفذ در ایران جلب کرده بود. ولی او در تهران خود را عنصری «ماجراجو و منفعت‌طلب و بدون داشتن کم‌ترین نفوذ، و کسی که با نادرستی، افراد زیادی را از ما به هراس افکند» نشان داد (تلگراف ۱۰ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۷ شعبان ۱۳۳۳ کاینس: A, 22103/15 و نیز علاوه بر آن A, 18903/15, A, 19903/15, A, 22112/15, A, 23984/15).

• ۳۳۸. سفارت آلمان در تهران به‌خصوص از این بابت مورد انتقاد قرار گرفته بود که گاه‌گاهی با فردی به نام محمد حسین‌زاده که نقش مشکوک او به عنوان شخصی فتنه‌انگیز و بی‌وجدان مشهور بود، همکاری داشته است (گزارش کمیته ملیون ایرانی مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۱۵ / ۶ صفر ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان)، (A, 36332/16). کمیته ملیون هم‌چنین انتقاد می‌کرد که نمایندگان آلمان در ایران مسئله ایران را «تنها به عنوان کار مقدماتی برای امور هند و افغانستان» در نظر می‌گیرند. کمیته مزبور معتقد بود آن نمایندگان، برای رهایی و تقویت ایران، باید ارزش بیش‌تری قابل شوند و برای شناخت دقیق اوضاع ایران و خصوصیات اخلاقی مردم، بیش‌تر با ایرانیان تماس برقرار نمایند. (یادداشت کمیته ملیون مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۱۵ / ۸ صفر ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان)، (A, 36544/15).

• ۳۳۹. به میسیون تهران به ریاست کاظم‌زاده تا آخر ژوئیه / ۱۸ رمضان ۱۳۳۳، ۱۵۴ هزار تومان پرداخت شد. (A, 23555/15) و تقی‌زاده در ۷ اوت ۱۹۱۵ / ۲۵ رمضان ۱۳۳۳ از آن شکایت داشت (A, 23464/15) که سفارت آلمان در تهران به قراردادی که با کمیته ملیون منعقد شده، ارجح نگذاشته و ۵۰۳۶۰۰ مارکی را که برای چهار ماهه اول معین شده در اختیار (اعضای میسیون تهران - م) قرار نداده است. اما اوضاع مالی سفارت در تهران در آن زمان، به قدری خراب بود که به‌خاطر مشکلات موجود در امر حواله پول، احتیاجات اساسی آلمانی‌هایی که در نقاط مختلف فعالیت می‌کردند، برآورده نمی‌شد.

• ۳۴۰. ر. ک به پایین، ص ۲۷۷ کتاب.

• ۳۴۱. یادداشت مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۱۵ و ۲ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ و ۲۳ ذی‌حجۀ ۱۳۳۳ و زندونگ در پرونده مربوطه. (A, 28897/15).

بروشور فوق در اکتبر ۱۹۱۵ / ذی‌قعدة ۱۳۳۳ در برلین به زبان‌های فارسی و آلمانی منتشر

شد. در سال ۱۹۱۷ م / ۱۳۳۵ ه. ق ترجمه انگلیسی و فرانسه آن نیز تحت عنوان: «Persia and European War» (آمستردام) «La Perse et la guerre européenne» (لوزان) انتشار یافت.  
 • ۳۴۲. اولین شماره آن در ۲۴ ژانویه ۱۹۱۶ / ۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ منتشر شد و دیگر شماره‌های آن با فواصل نامعینی تا آخر سال ۱۹۱۵ م / ۱۳۳۳ ه. ق (Vgl. Browne, Literatur. S. 483) منتشر گردید.

مقاله بدون امضاء «وظیفه امروز» در شماره دوم موزخ ۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ این روزنامه، نشانی از جهت‌گیری سیاسی آن نشریه است.

• ۳۴۳. این نشریه در برلین به عنوان ادامه «Mitteilungen der Nachrichtenstelle für den Orient» منتشر می‌شد و رییس هیئت تحریریه «Der Neue Orient» دکتر هربرت مولر Dr. Herbert Mueller بود.

• ۳۴۴. نقاد و نویسنده تاریخ ادبیات دانمارکی (۱۹۲۷-۱۸۴۲ م).

• ۳۴۵. یادداشت پرونده موزخ ۲۶ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۵ رمضان ۱۳۳۴ (A, 19656/16).

• ۳۴۶. در سال ۱۹۲۸ م / ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ ه. ق به عنوان چاپ اختصاصی در مؤسسه انتشاراتی «Der Neue Orient» انتشار یافت (آلمانی آن توسط و. پ. - لارسن W.P.Larsen، قبلاً به صورت مقاله‌ای در DNO., II/S. 547-52 (März 1918) و در «Das Jung Europa», Berlin, IX/6-7. S.41-55 (1917) منتشر گردیده بود.

• ۳۴۷. این مقاله به صورت هفتگی در سال ۱۳۳۵ هجری قمری (اکتبر - سپتامبر ۱۹۱۷ م)، سال سوم منتشر شد.

• ۳۴۸. رک به بالا، یادداشت ۱۶۹.

• ۳۴۹. رک به عنوان مثال به مقاله «لزوم توحید قوی و مرکزیت» در شماره III/10، موزخ ۱۶ نوامبر ۱۹۱۶ / ۱۹ محرم ۱۳۳۵.

• ۳۵۰. رک به مقاله «مناسبات عثمانی - ایران» در شماره IV/5.



## یادداشت‌های فصل ششم

کوشش‌های دوباره آلمان برای اجرای سیاستی نوین در ایران



۱. نطق فالکنهاین در برابر فیصر در کریسمس ۱۹۱۵ م.  
(Dokumente der Deutschen Politik u. Geschichte von von 1848 bis zur Gegenwart «hg.v.j.Hohlfeld» Bd2, Berlin 1951, S. 320-25).

۲. مترنیخ، جانشین وانگن‌هایم (نگاه کنید به یادداشت ۶۱۱ در ص ۱۸۸) هنگامی که در لندن اقامت داشت به قدری با اوضاع انگلستان آشنایی داشت که معتقد بود با انجام اقداماتی در خارج از اروپا، امپراتوری به مخاطره می‌افتد. (Pomiankowski, S. 176). درباره شخص مترنیخ ر.ک به Stahl.

۳. ر.ک به بالا.

۴. تلگراف لوسوو به فالکنهاین (در A, 2676/16).

۵. Ebda.

۶. تلگراف ۲۹ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ فالکنهاین که توسط تروتیلر به وزارت خارجه آلمان ارائه گردید (A, 2676/16) و تلگراف ۲۹ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ یاگوو به تروتیلر برای ارائه به فالکنهاین (A, 2676/16).

۷. مبالغی که در ابتدای فوریه ۱۹۱۶ / ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ (که قسمت اعظم آن مربوط به زمان کانیتس و شونمان می‌شد) می‌بایست پرداخت شود، تقریباً به ۳ میلیون مارک بالغ می‌شد و شامل این مبالغ بود:

نیروی تحت فرمان نظام‌السلطنه	۴۰۰ هزار مارک
دوماره (ژاندارمری، سوار عشایری)	۲۵۰ هزار مارک.
بختیاری‌ها	۳۰ هزار مارک.
چریک‌ها	۵۰ هزار مارک.
کلهرها	۲۰ هزار مارک.
گُردها (سنندج، قره)	۳۰۰ هزار مارک.
مخارج تأمین امنیت راه به بغداد	۸۰ هزار مارک.
مخارج کارخانه‌ها و تعمیرگاه‌ها در کرمانشاه	۱۵۰ هزار مارک.



فوزی بیگ.

سواران	۱۲۰ هزار مارک.
تسلیحات	۹۹ هزار مارک.
حمل و نقل	۱۳ هزار مارک.
اجرت پست	۵ هزار مارک.
عمل‌های جراحی	۹۰۰ مارک.
تبلیغات (در اصفهان)	۷۸ هزار مارک.
مخارج متفرقه	(۲)

(تلگراف ۱۹ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ گولتس به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 3080/16). تحمّل این مخارج برای مدّت مدیدی امکان نداشت (Vgl. Kiesling, S.148).

پس از آن‌که نظام‌السلطنه وارد کرمانشاه گردید، و اسل ضمن اشاره به «اختیارات محدود» کانتینس، اظهار داشت نظر به آن‌که کانتینس اصولاً اجازه سپردن چنین تعهداتی را نداشته است، از اجرای تعهدات مزبور عذر خواست و نظام‌السلطنه نیز دیگر درباره‌اش اظهاری نکرد. (تلگراف و اسل «از طریق بغداد به تاریخ ۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان) (A, 5076/16).

اما و اسل و گولتس هر دو عقیده داشتند تا زمانی که نیروی منظمی وجود نداشته باشد که بتوان با تکیه بر آن از تعهدات کانتینس صرف‌نظر کرد، باید به آن تعهدات وفادار ماند (تلگراف ۲۰ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ گولتس به وزارت خارجه آلمان)، (A, 5087/16) و تلگراف ۲ مارس ۱۹۱۶ و اسل به وزارت خارجه آلمان (A, 5912/16). و اسل مخصوصاً نسبت به نادیده گرفتن معاهدات کانتینس هشدار داد، زیرا به نظر وی چنین اقدامی حسن شهرت و اعتبار مقامات آلمانی و ارتش آن کشور را در ایران و در سراسر مشرق‌زمین به مخاطره می‌انداخت. به علاوه، از نظر و اسل آن تعهدات نمی‌بایست یک‌باره نادیده گرفته شود، زیرا نظام‌السلطنه تا آن‌جا که امکان داشت، تعهدات خود را انجام داد و در وضعیت مصیبت‌بار (پس از تخلیه کرمانشاه) نیز بر همان مرام پیشین خود برجای بود و این نکته‌ای بود که می‌بایستی اهمیت آن به رسمیت شناخته شود. (همان منبع A, 5912/16). بعدها و اسل با نظام‌السلطنه قراردادی بست که طبق آن می‌بایستی از یک صندوق نظامی ایران که با پول آلمان تغذیه شده و بودجه آن توسط ترک‌ها و آلمانی‌ها تأمین می‌شد، پرداخت‌هایی به نظام‌السلطنه صورت گیرد. (SEILER, S. 81).

۸. ر. ک به پایین، و یادداشت ۳۷ در پایین.  
۹. تلگراف ۵ مه ۱۹۱۶ / ۲ رجب ۱۳۳۴ گولتس به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان. (A, 12099/16).

۱۰. آنان به‌خصوص از محرمانه بودن مذاکرات پاییز ۱۹۱۴ / ۱۳۳۲ در زمینه اتحاد آلمان و ایران (ر. ک به بالا، ص ۱۷۶) و انعقاد قراردادهایی بین نظام‌السلطنه و کانتینس خشم‌گین بودند. (تلگراف ۲۸ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ و اسل به وزارت خارجه آلمان). (A, 3315/16).

۱۱. در ابتدای ژانویه، بوب به این نتیجه رسیده بود که وجود نغمه‌های ضدآلمانی آشکار در میان افسران عثمانی موجب این گمان است که برای آنان (افسران ترک - م) شکست آلمان در ایران چندان نامطلوب نیست (تلگراف ۴ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۷ صفر ۱۳۳۴ بوب به فالکنهاین)، (A, 1011/16) و به زودی گولتس مطمئن شد دولت عثمانی از امتیازاتی که آلمان برای ایران در نظر گرفته است، ناراضی است و از همه جهت اجرای مأموریت فرماندهی وی، مشکل است. (تلگراف ۲۷ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ گولتس به فالکنهاین)، (A, 3080/16) و Vgl. Kiesling, S. 141.

۱۲. به همین دلیل بود که و اسل به اعاده مجدد روابط حسنه با ترک‌ها، اولویت خاصی می‌بخشید و به‌خصوص با وابسته نظامی عثمانی یعنی فوزی‌بیگ که تا به حال به سختی مشغول تحریک بود و «شکست کامل خط مشی گذشته را مبنی بر انجام نبردهای کوچک شیخون‌وار و استخدام سواران عشایری»، (که تنها می‌توانست ساده‌اندیشی مردم را دامن بزند و روس‌ها را بیش‌تر به داخل کشور بکشاند)، مؤید هشدارهای خود می‌دانست، هم‌کاری پرثمری را برقرار کند. (تلگراف ۲۸ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ و اسل به وزارت خارجه آلمان)، (A, 3315/16). این ادعای کیسلینگ که (ص ۱۴۱) سیاست آلمان در این زمان با انجام اقداماتی خودسرانه در ایران سبب خشم مجدد ترک‌ها گردیده است، ناشی از همان گرایش‌های غیرسیاست‌مدارانه‌ای است که نویسنده (کیسلینگ) با آن دست به‌گریبان بود.

۱۳. خواستار آن شدند که در مورد جلوگیری از تجاوزات ترک‌ها به ایران، تضمین داده شود و خواستار اعلامیه‌ای شدند که آلمان مخالفت خود را با هر نوع توسعه‌طلبی ارضی کشورهای دیگر در ایران، اعلان کند و برای جلوگیری از (قرار گرفتن ایران - م) در برابر امری انجام شده، سپاهیان ترک در ایران تحت هدایت آلمان قرار بگیرند و تعداد زیادی از افسران آلمانی را در کنار داشته باشند. (تلگراف ۶ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۹ صفر ۱۳۳۴ و اسل به وزارت خارجه آلمان)، (A, 959/16).

۱۴. گزارش ن - ن - (عضو کمیته ملیون ایرانی) به تقی‌زاده. (A, 689/16).

۱۵. یادداشت ۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ کمیته ملیون ایرانی به وزارت خارجه آلمان (A, 35348/15)، و نیز نگاه کنید به ضمیمه اسناد (D-۱۳). از نظر کمیته ملیون، اشخاص زیر، برای عضویت در حکومت موقت مناسب بودند:

- ۱ - مستوفی الممالک (رییس الوزراء وقت).
- ۲ - مشیرالدوله (رییس الوزراء سابق).
- ۳ - مؤتمن‌الملک (برادر مشیرالدوله و رییس مجلس).
- ۴ - مخبرالسلطنه (حاکم معزول فارس).
- ۵ - ذکاء‌الملک.

۱۶. ر. ک به بالا.

۱۷. پس از آن‌که معلوم شد و اسل نمی‌تواند به تهران برود، به وی اختیار داده شد هرگاه حکومتی موقت تشکیل گردد، همان اعلامیه‌ای را که قرار بود خطاب به دولت مرکزی صادر شود (نگاه کنید



به یادداشت ۱۵۱ در ص پائین) به حکومت موقت نیز تسلیم نماید. (تلگراف ۲۲ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۴ صفر ۱۳۳۴ زیرمن به گولتس و واسل)، (A, 36797/15) و هم‌زمان نیز از دولت‌های عثمانی، اتریش - مجارستان درخواست شد اعلامیه مشابهی صادر کنند. (A, 37199/15). u. (A, 37294/15).

هم‌زمان با این جریان‌ها، واسل در تدارک عزیمت به اصفهان بود که کمیته دفاع ملی پس از تخلیه قم به آنجا فرار کرده بود. واسل می‌خواست مبلغ ۳۰۰ هزار مارکی را که برایشان اختصاص یافته بود (ص ۲۱۴ کتاب) به ایشان تسلیم نماید. (تلگراف ۲ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۵ صفر ۱۳۳۴ واسل از کرمانشاه به وزارت خارجه آلمان)، (A, 521/16) ولی این برنامه به سبب پیش‌روی روس‌ها به نتیجه نرسید.

گولتس باطناً با تشکیل حکومت موقت مخالف بود، زیرا در کرمانشاه برایش مسلّم شده بود فوزی بیگ وابسته نظامی عثمانی، نیروی فعاله آن حکومت شده و در نتیجه، حکومت مزبور تمایلات ضدآلمانی خواهد داشت. (تلگراف گولتس از همدان به تاریخ ۵ ژانویه ۱۹۱۶ به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 916/16).

• ۱۸. کمیته ملیون ایرانی در برلین مرتب یادآوری می‌کرد که اصفهان به خاطر سنت‌های تاریخی، برای یک جنبش ملی، اهمیت زیادی دارد. (تلگراف ۲ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۵ صفر ۱۳۳۴ زیرمن به گولتس). (A, 29/16).

• ۱۹. تلگراف ۶ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۹ صفر ۱۳۳۴ گولتس به فالکنهاین (A, 784/16).

• ۲۰. درباره شخصیت نظام‌السلطنه قضاوت‌های مختلفی وجود دارد. او برادرزاده امیرنظام صدراعظم سابق (۱۸۴۸-۵۱ م) ایران بود. \* وی گردتبار بود (و از مافی‌های نزدیک قزوین به‌شمار می‌رفت و در آن زمان ۴۵ سال داشت و از حدود ۲۰ سال به این طرف در خدمت دولت بود. وی ابتدا فرماندهی قشون ایران را در آذربایجان به عهده داشت و سپس به حکومت بنادر خوزستان منصوب شد و در سال‌های ۱۲-۱۹۱۱ م والی ایالت فارس گردید. به خاطر تمایلات ضدانگلیسی، از مقامش برکنار شد و مدتی به سویس رفت. وی پس از مصالحه با مخالفان داخلی، به تهران بازگشت و والی بروجرد و لرستان گردید. نظام‌السلطنه با بختیاری‌ها دشمن بود ولی در عوض با صلوات‌الدوله رییس ایل قشقایی مناسبات حسنه‌ای داشت. (اطلاعات از تقی‌زاده که به وزارت خارجه آلمان ارائه داده است)، (A, 1742/16).

• ۲۱. طبق قرارداد کانیتس - نظام‌السلطنه مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۸ صفر ۱۳۳۴، ریاست جنبش ملی برای رهایی ایران و فرماندهی کل تمام نیروهای نظامی آلمانی، عثمانی، ایرانی را در ایران (به استثنای آذربایجان) - در عین تبعیت از فیلد مارشال گولتس - به نظام‌السلطنه سپرده شده بود. (نگاه کنید به ضمیمه اسناد - ۱۸ - D). در نیمه اول ماه ژانویه ۱۹۱۶ / اوایل ربیع‌الاول ۱۳۳۴ نظام‌السلطنه از سفیر ایران در وین تقاضا کرد به برلین اطلاع دهد فرماندهی کل نیروهای

\*. نام‌برده برادرزاده حسین قلی‌خان نظام‌السلطنه صدراعظم است. م

ملی را عهده‌دار گردیده است و طبق دستور فیصر در ۱۵ ژانویه ۱۹۱۶ / ۹ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ تلگراف تبریکی، متضمن تأکید مجدد بر حمایت آلمان، برای وی فرستاده شد. (نگاه کنید به ضمیمه اسناد، ۲۱ - D).

در این میان به سرهنگ بوپ، نماینده گولتس، فرماندهی کل قشون در ایران سپرده شد و در نتیجه فرماندهی نظام‌السلطنه از آن به بعد تنها جنبه تشریفاتی پیدا کرد.

نظام‌السلطنه در این رتبه توانست علیه نام‌زد مورد نظر عثمانی‌ها، سردار مقتدر کاشی، که مدیرکل وزارت جنگ ایران بود و از مدرسه نظامی عثمانی فارغ‌التحصیل شده بود، دست به اقدام زند. فوزی بیگ وابسته نظامی عثمانی در قم کوشید نام‌برده به وزارت جنگ حکومت ملی منصوب گردد تا با کمک وی مسئله اعلان جهاد در ایران ابعاد جدیدتری به خود گیرد. ولی این طرح به سبب عدم سازماندهی و فقدان یک برنامه مشخص در قم، عقیم ماند (تلگراف ۲۴ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۶ صفر ۱۳۳۴ گولتس به وزارت خارجه آلمان حاوی تلگراف انورپاشا)، (A, 37247/15). گولتس هنگام توقف در کرمانشاه در ابتدای ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۴ صفر ۱۳۳۴ با سردار مقتدر ملاقات کرد و به وی مأموریت داد «در رأس حکومت ملی، نیروی نظامی ملی را تشکیل دهد». ولی خود گولتس بلافاصله حدس زد «از این کار نتیجه‌ای عاید نخواهد شد» (تلگراف گولتس از خاقتین به تاریخ ۵ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۸ صفر ۱۳۳۴ به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 916/16).

• ۲۲. تلگراف ۸ ژانویه ۱۹۱۶ واسل از صحنه به وزارت خارجه آلمان (A, 1446/16). نظام‌السلطنه از واسل تقاضا کرد دولت آلمان را رسماً از اقداماتش مطلع نماید. وی اعلان آمادگی کرد که اگر آلمان ضمانت کند جلوی نظریه خلافت و قصد تجاوزکاری را خواهد گرفت و حتی با ترک‌ها نیز همکاری خواهد نمود. واسل توصیه کرد از نظام‌السلطنه حمایت شود (همان منبع). پس از شکست کامل سوارهای عشایری نظام‌السلطنه در جنگ‌های کنگاور، امید واسل کاهش یافت و مایوسانه متوجه شد «هر روز بیش‌تر مسلّم می‌شود که دولت ایران در تهران، کمیته سیاسیون ملی، و رهبران عشایر، در موفقیت فعلی، آمادگی آن را ندارند که برای رهایی ایران هم‌کاری کنند». واسل تحت تأثیر این جریان‌ها از انتشار اعلامیه‌ای که قبلاً به او دستور داده شده بود صادر کند، صرف‌نظر کرد. (تلگراف ۱۶ ژانویه ۱۹۱۶ / ۱۰ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ واسل به وزارت خارجه آلمان)، (A, 2154/16).

• ۲۳. همان منبع 1446/16 A. او در دومین گام هشیارانه‌ای که برداشت، در یک رشته مذاکرات زیرکانه، والی کرمانشاه را به کناره‌گیری متقاعد ساخت و در نتیجه از لحاظ اداری زمینه را فراهم کرد، زیرا ارتباط ایالت تحت حکم‌رانی وی، لرستان، به سبب پیش‌روی روس‌ها، با صحنه، یعنی محل فعلی اقامتش، قطع می‌شد (ebda). دولت تهران (فرمانفرما) در ماه‌های ژانویه - فوریه ۱۹۱۶ / ربیع‌الاول و ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ وی را از ایالت لرستان، بروجرد و خوزستان معزول کرد. (شریف، پیشین، ص ۹-۲۰۸).

واسل، نظام‌السلطنه را جدی نمی‌گرفت ولی در عین حال چندان با انتقادهای بوپ که با بی‌میلی زیاد تحولات ایران را تعقیب کرده و با اطمینان زیاد پذیرفته بود نظام‌السلطنه تنها دنبال منافع شخصی است، موافق نبود. (تلگراف ۲۲ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۲ ژانویه مطابق با ۱۶ ربیع‌الاول

۱۳۳۴ بوب به گولتس، (A, 2833/16).

• ۲۴. زیمرمن از واسل تقاضا کرد به نظام السلطنه که از سوی نواب و تقی‌زاده به عنوان شخصی قابل اعتماد معرفی شده بود، به مناسب تشکیل حکومت ملی تبریک بگوید و به وی اطلاع دهد که دولت رایش «آماده است با تمام قوا از وی حمایت نماید». تلگراف ۱۹ ژانویه ۱۹۱۶ / ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ زیمرمن به گولتس - واسل و هم‌چنین سفرای [آلمانی در] وین و استانبول (A, 1446/16).

• ۲۵. یادداشت ۵۲۱ (در پایین)، (تلگراف ۱۰ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ یا گوو به رويس)، هم‌چنین نگاه کنید به ضمیمه اسناد (D-۲۲).

• ۲۶. همان منبع تلگراف ۱۹ ژانویه ۱۹۱۶ / ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ زیمرمن (A, 1446/16). اینک بار دیگر از عثمانی و اتریش - مجارستان خواسته شد پای این اعلامیه را امضاء کنند. علاوه بر آن به واسل دستور داده شد اگر حکومتی که با کمک ملیون تشکیل یافته است «واقعاً خود را عامل قدرت» نشان دهد، همان اعلامیه‌ای را که در اصل در ماه دسامبر برای کابینه مستوفی‌الممالک آماده شده بود (پاورقی ۱۵۱ در پایین) به نظام‌السلطنه نیز تسلیم نماید. (تلگراف ۲۷ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ زیمرمن به واسل)، (A, 2263/16). هنگامی که نظام‌السلطنه در ۲ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ وارد کرمانشاه شد و به تدارک حکومتی موقتی مشغول شد، اعتماد واسل مجدداً جلب گردید و توصیه کرد دولت رایش از این طریق نظام‌السلطنه را حمایت کند که آلمان «در صورت ورود ایران به جنگ»، آن حالت میخاضمه را که توسط روس‌ها و انگلیسی‌ها به وجود آورده بودند، به رسمیت بشناسد و تعهد مربوط به استقلال سیاسی و اقتصادی کشور را مشروط به آزاد شدن ایران از قید امتیازات، سرسپردگی‌ها و قراردادهای گمرکی و اخذ وام از روس‌ها و انگلیسی‌ها بداند. (تلگراف ۳ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ واسل به وزارت خارجه آلمان)، (A, 3643/16).

• ۲۷. بوب معتقد بود با تشکیل حکومت موقت، مشکلات سیاسی حل نخواهد گردید و آن حکومت نخواهد توانست بر عشایر خودسر اثر بگذارد و دل‌بستگی بر مواردی چون اتحاد ملی، قیام ملی، احساسات ملی و فداکاری ملی ایرانیان، سرابی بیش نیست و «ملتی به نام ملت ایران وجود ندارد، فقط جمعی عشایر خودسر هستند که با هرکس که بیش‌تر پول دهد، همراهی می‌کنند» (تلگراف ۶ فوریه ۱۹۱۶ / ۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ بوب به گولتس برای ارائه به وزارت خارجه و بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان و فالکنهاین)، (A, 3080/16).

• ۲۸. تلگراف ۲۷ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ زیمرمن به واسل (A, 2663/16)، اضافات نادولتی در تلگراف ۲۰ ژانویه ۱۹۱۶ / ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ بوب - ساره (A, 2345/16) و تلگراف ۱۰ فوریه ۱۹۱۶ / ۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ گولتس به فالکنهاین (A, 3080/16).

• ۲۹. رک به بالا.

• ۳۰. تلگراف ۳ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ گولتس به وزارت خارجه آلمان (A, 3378/16). گولتس پیش‌نهاد کرد نظام‌السلطنه و پاره‌ای از ملیون مورد اعتماد و مناسب در خفا، کارهای

مقدمانی را شروع نمایند ولی فعلاً از طرح و اعلان حکومت ملی اجتناب شود (همان منبع). و باز به همین مضمون در تلگراف ۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان (A, 3689/16; Vgl. auch Kiesling S. 143-47).

• ۳۱. یادداشت وزندونگ در پرونده مربوطه مورخ ۹ فوریه ۱۹۱۶ / ۵ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ (A, 3710/16).

تصویر نواب از این اطمینان سرچشمه می‌گرفت که فرمانفرما برای بی‌طرف ماندن به هر کوششی دست خواهد زد و برای آن کمیسیون حضور چنین افرادی را توصیه می‌کرد: «وحیدالملک، میرزا محمدعلی خان کلوب، ادیب‌السلطنه، عبدالرحیم خلیخالی، سلیمان میرزا، نظام‌السلطنه و میرزا سلیمان‌خان.» (ebda).

رویه محتاطانه‌ای که در برابر کابینه فرمانفرما اتخاذ شد، ناشی از این امر بود که سفر ایران در استانبول، با تأکید بر تلگرافی که از تهران رسیده بود، گمان می‌کرد با وجود [ریاست وزرای] فرمانفرما، یک تغییر اساسی در موضع [دولت ایران] انتظار نمی‌رود و از خود او توسط مدیرکل وزارت خارجه ایران درخواست شده بود در استانبول باقی بماند. اشاره‌ای که درصدد بود این حدس را به وجود آورد که آن‌ها می‌خواهند طرف مقابل [دول مرکزی] اقدام خشن نکنند. (تلگراف ۳ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۶ صفر ۱۳۳۴ مترنخ به وزارت خارجه آلمان)، (A, 269/16).

• ۳۲. نظام‌السلطنه در ۵ فوریه ۱۹۱۶ / اول ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ وارد کرمانشاه شد (تلگراف واسل «از طریق بغداد به تاریخ ۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 5076/16) و تلگراف ۶ فوریه ۱۹۱۶ / ۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ بوب به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 3080/16).

• ۳۳. در آخرین روزهای ژانویه ۱۹۱۶ م، برخی از ملیون ایرانی و وکلا به کرمانشاه وارد شدند: مساوات (روحانی و نماینده مجلس از تهران)، وحیدالملک (نماینده مجلس از تهران و مدیرکل وزارت مالیه)، میرزا محمدعلی خان کلوب (نماینده مجلس از همدان، بازرس مالی)، ادیب‌السلطنه (نماینده مجلس از رشت و مشاور وزارت داخله)، آقا شیخ رضا دهخوارقانی (روحانی و نماینده مجلس از تهران)، سید حسین کزازی (روحانی و نماینده مجلس از کرمانشاه)، حاجی عزالممالک (نماینده مجلس از کرمانشاه)، میرزا اورنگ‌خان (نماینده مجلس از یزد)، مشارالدوله (نماینده مجلس از شیراز)، ضیاءالسلطنه (مشاور وزارت داخله)، فطن‌الملک (مشاور سابق در وزارت جنگ)، سید عبدالرحیم خلیخالی (یکی از رهبران حزب دموکرات)، شاهرودی (بازرگان)، سید ابوالحسن علوی (بازرگان)، حاج محمدباقر کاشی (بازرگان)، کاظم‌زاده (رییس گروه اعزامی کمیته ملیون ایرانی به تهران)، نصرالله‌خان جهانگیر (عضو گروه اعزامی کمیته ملیون ایرانی به تهران)، میرزا اسمعیل یکانی (عضو گروه اعزامی کمیته ملیون ایرانی به تهران).

حضور این افراد نیز انتظار می‌رفت:

سلیمان میرزا (نماینده مجلس از اصفهان و رهبر حزب دموکرات)، نظام‌السلطان (نماینده مجلس از مازندران)، شیخ محمد حسین (نماینده مجلس از استرآباد)، ناصرالاسلام (روحانی)

(نماینده مجلس از گیلان و ناشر روزنامه شوروی)، محمد صادق طباطبایی (رهبر اعتدالیون در مجلس)، مدرّس (روحانی، نماینده مجلس از تهران و رهبر جناح هیئت علمیه در مجلس)، سید فاضل (نماینده مجلس از شاهرود)، خاناباخان (نماینده مجلس از شیراز)، حاجی میرزا علی محمد (یکی از رهبران اعتدالیون)، میرزا سلیمان خان (مدیرکل وزارت داخله).

(تلگراف ۲۸ و ۲۹ ژانویه ۱۹۱۶ / و ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ واصل به وزارت خارجه آلمان)، (A, 3315/16, A, 3375/16) و تلگراف هسه از بغداد، در ۱۱ فوریه ۱۹۱۶ / ۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان (A, 3991/16) و رک به کاوه دوره اول شماره ۳- ص ۴.

۳۴. این پیش‌نهادها در روزنامه رستاخیز مورخ ۱۷ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ که توسط هیئت کمیته ملیون ایرانی اعزامی به بغداد منتشر می‌شد، انتشار یافت. (تلگراف ۱۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ واصل به وزارت خارجه آلمان)، (A, 5081/16).

گولتس با این پیش‌نهادها موافقت کرد ولی هم‌زمان اطلاع داد نیروی تقویتی کافی تنها ظرف ۴ تا ۵ هفته می‌تواند عازم گردد. (تلگراف ۲۰ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ گولتس به واصل). (A, 5141/16).

۳۵. Ebda (5081/16).

۳۶. در آن اعلامیه‌ها از سلطان احمدشاه به نحو محترمانه‌ای یاد شد. نمایندگان از «ضرورتی که فعلاً ایجاب می‌کند حاکمیت اعلی‌حضرت را (که توسط نیروهای خارجی مورد تهدید قرار گرفته است) نجات بخشد» سخن می‌گفتند. از این که در نظر است حکومتی موقت تشکیل شود، سخن گفته نشد، بلکه تنها تأکید شد باید اقداماتی کرد تا امنیت داخلی تأمین شود، امور کشور اداره گردد و از حملات «دشمنان اجنبی» جلوگیری و قراردادهای سیاسی و نظامی منعقد شود.

باسخ نظام‌السلطنه (که در رستاخیز انتشار نیافت) بسیار پر معنا بود و از کوشش‌هایی سخن به میان آورده بود که باید صرف حفاظت و برآوردن رضایت خاطر وی می‌شد و از حمایت مجاهدین با اطمینان یاد شده بود. مجاهدین کاظمین (نزدیک به بغداد) نیز آرزوهای خود را برای توفیق کوشش‌های وی تقدیم کرده بودند.

این حادثه را واصل این‌طور تفسیر کرد که اینک «تکیه‌گاهی برای ملی‌گرایی معتدل دموکرات‌ها پیدا شده است» که امید می‌رود کم‌کم مستحکم‌تر گردد. شرط انجام این عمل از نظر واصل این بود که آلمانی‌ها با کمک عثمانی‌ها در موقعیتی قرار گیرند که بتوانند از دشمنان خارجی جلوگیری کنند «در غیر این صورت روزی خود ما به عنوان دشمن خارجی تلقی خواهیم شد». واصل معتقد بود نظام‌السلطنه و کارگزارانش، وی مانند دولت تهران نخواهند توانست معاهداتی منعقد نمایند، زیرا هردوی آنان فاقد عامل اجرایی، یعنی مجلس می‌باشند. (تلگراف ۱۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ واصل به وزارت خارجه آلمان)، (A, 5081/16).

۳۷. تلگراف ۲۴ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ واصل از خانتقین به وزارت خارجه آلمان (A, 5103/16). نظام‌السلطنه تا آخرین لحظه در کرمانشاه باقی ماند و به بهترین وجهی برای نظم و آرامش کوشش کرد.

۳۸. تلگراف ۴ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۹ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ واصل به وزارت خارجه آلمان (A, 3658/16) و تلگراف ۶ فوریه ۱۹۱۶ بوب به گولتس برای ارائه به وزارت خارجه و بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان و فالکنهاین. (A, 3080/16).

۳۹. کوشش اولیه ولی ناموفق وی در این جهت، عبارت از این طرح بود که با کمک سردار مقتدر، که عامل عثمانی بود، یک نیروی ملی نظامی ایرانی تشکیل دهد و آن را به صورت منظم آموزش دهد تا هنگامی که زمان مناسب فرارسد و بتوان از ایلات و عشایر صرف‌نظر کرد. (تلگراف ۵ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۸ صفر ۱۳۳۴ گولتس به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 916/16) و نیز رک به پایین، ملاحظه ۱.

۴۰. تلگراف ۲۳ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ گولتس به فالکنهاین. (A, 3080/16).

۴۱. تلگراف ۱۹ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان و تلگراف دیگر وی مورخ ۲۳ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ (A, 3080/16) گروه دوک آدولف فریدریش مستشکل از ۱۲ افسر، ۴۸ درجه‌دار و بیش از صد گروه دست‌چین شده بود (A, 1190/16).

۴۲. در اواسط فوریه ۱۹۱۶ / اوایل ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ برای حفظ دست‌آوردهای موجود در ایران و ادامه سیاست‌های جاری در ایلات و عشایر، به مخارج ماهانه‌ای معادل ۳ میلیون مارک احتیاج بود و این مبلغ تنها می‌توانست با تشکیل نیروی نظامی منظم ایرانی کاهش یابد و برای این منظور گولتس ضمن پیش‌نهاد دریافت مبلغ ۲۰ میلیون مارک برای یک‌بار، تقاضای دریافت ماهانه یک میلیون مارک دیگر کرد و به عبارت دیگر جمعاً بودجه ماهانه‌اش معادل ۴ میلیون مارک می‌شد که می‌بایستی به صورت طلا داده می‌شد، زیرا در زمان مورد بحث، ارزش اسکناس کاهش یافته بود و تبدیل اسکناس در بغداد باعث کاهش نرخ اسعار می‌گردید. (تلگراف ۱۹ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ گولتس به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 3080/16).

پس از عقب‌نشینی به مواضع دفاعی در گردنه باطاق، و کاهش دامنه فعالیت، گولتس گمان کرد با افزایش بودجه به ۳ میلیون مارک (پانزده آن به صورت طلا) می‌تواند از عهده مخارج برآید. باگرو ضمن پیش‌نهاد این مبلغ به اداره خزانه‌داری رایش، با اشاره به این مطلب که طبق اخبار واصله از هند، در آنجا «تدارکات قابل توجهی برای شورش علیه تسلط انگلیسی‌ها» دیده شده و امیر افغانستان تا زمانی که ارتباط با وی برقرار نگردد، دخالت خود را به تأخیر می‌اندازد تأکید کرد راهی که از ایران به افغانستان می‌رود، باز شود و با تصویب فوری ارسال پول به ایران، از تلاشی شدن نیروهای نظامی این کشور جلوگیری گردد (یادداشت کاملاً محرمانه باگرو مورخ ۱۳ آوریل ۱۹۱۶ / ۱۰ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ به مدیرکل اداره خزانه‌داری رایش)، (A, 9366/16).

پس از رسیدن درخواست‌های فوری فیلد مارشال، که فالکنهاین نیز از آن حمایت می‌کرد و بر ضرورت ادامه عملیات در ایران (با وجود موقعیت نامساعد کنونی آن) تأکید می‌کرد، اداره خزانه‌داری در ۲۰ آوریل ۱۹۱۶ / ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ افزایش بودجه مزبور را از ۲ میلیون به ۳ میلیون مارک تصویب نمود (۶۰۰ هزار مارک به صورت طلا و ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار مارک به

صورت نقره). نظر به این که در ایران طلا فاقد نرخ رسمی بود، پرداخت‌ها فقط به صورت نقره انجام می‌شد. با توجه به محدودیت حاکم بر بازار بغداد، لازم بود در برلین سکه‌های یک و دو قرانی ضرب شود و این کار امکان داشت، زیرا پروفیسور اسکار - مان Oskar Mann که اغلب مقامات وزارت خارجه آلمان از مشورت‌های او استفاده می‌کردند، گفته بود ایران فاقد قانون ضرب سکه است و به عنوان سکه نمونه، از تکه‌های سردست نادولتی که صورت قران بر آن نقش شده بود، استفاده شد (رک به یادداشت ۳۲۴، ص ۲۸۹ کتاب). حمل بودجه ماهانه که قرار شد به صورت نقره پرداخت شود (۲ میلیون و چهارصد هزار مارک = ۶ میلیون قران = تقریباً ۲۵ تن) نیاز به ۲۵۰ حیوان بارکش داشت که می‌بایستی راهی طولانی از استانبول تا بغداد را بپیمایند (SEILER, S.90/1; Vgl. Blücher. S. 63).

یک روز قبل از تصویب آن بودجه - م [گولتس درگذشت و پس از آن که گزارش سرهنگ لوشه براندهورن Loschebrand-Horn عضو هیئت افسران اعزامی آلمان به ایران، به وزارت جنگ آلمان رسید، طرح تشکیل نیروی نظامی در ایران با آن مبلغ هنگفت، تصویب نشد. در وزارت جنگ عقیده بر این بود که با آن «شروع مایوس‌کننده عملیات» نمی‌توان این مسئولیت را پذیرفت که میلیون‌ها پول خرج شود و بخشی از آن به جیب واسطه‌هایی غیرقابل اعتماد سرازیر گردد. (نامه محرمانه فاو - وریسبرگ V. Wrisberg (وزارت جنگ)، مورخ ۵ مه ۱۹۱۶ / ۲ رجب ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان که گزارش‌های سرهنگ لوشه براندهورن از بغداد به تاریخ‌های ۵ و ۶ مارس ۱۹۱۶ / ۳۰ ربیع‌الثانی و اول جمادى‌الاول ۱۳۳۴ نیز ضمیمه آن بود، (A, 11901/15).

۴۳. تلگراف ۲۳ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ گولتس به فالکنهاین (A, 3080/16). گولتس برای آن تقاضای بودجه ۱۶ میلیون مارک در ماه را کرد. پس از عقب‌نشینی به کرد، گولتس این عقیده بوب را پذیرفت که در آن لحظه، تشکیل سپاه در ایران، امر بی‌هوده‌ای است ولی گولتس کماکان به همان اعتقاد باقی بود که پس از چرخشی مطلوب در اوضاع جنگ باید به تشکیل نیروی ملی نظامی ایران اقدام شود (تلگراف ۲۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ گولتس به فالکنهاین)، (A, 5670/16) و برای این کار پس از کوشش نافرجام سردار مقتدر ضروری بود بای حیدرخان عمواغلی، شخصیت آذربایجانی‌ای که از سوی کمیته ملیون ایرانی فرستاده و توصیه شده بود، به میدان باز شود، ولی گولتس با نام‌برده مخالفت داشت زیرا حیدرخان نه دارای توانایی ضروری برای آن کار بود و نه ظاهراً نفوذ لازم را داشت و علاوه بر آن، پیش‌نهادهای مالی صحیحی ارائه می‌کرد (رک به ص بالا و A, 3066/16 و A, 2763/16).

۴۴. تلگراف ۲۴ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ واسل از کردند به وزارت خارجه آلمان (A, 5403/16).

۴۵. تلگراف واسل (از طریق بغداد به تاریخ ۲۶ مارس ۱۹۱۶ / ۲۱ جمادى‌الاول ۱۳۳۴) به وزارت خارجه آلمان (A, 8195/16).

۴۶. گزارش اول آوریل ۱۹۱۶ / ۲۷ جمادى‌الاول ۱۳۳۴ کاظم‌زاده از قصر به کمیته ملیون ایرانی (A, 12343/16)، کاظم‌زاده گزارش داد که ذوق و شوق اولیه، به خاطر عدم ارسال کمک‌هایی که

آلمان تعهد کرده بود، به سردی گراییده است.

۴۷. تلگراف واسل (از طریق بغداد به تاریخ ۳۱ مارس ۱۹۱۶ / ۲۶ جمادى‌الاول ۱۳۳۴) به وزارت خارجه آلمان (A, 8810/16).

تا آن وقت دو گروه وجود داشت: جناحی متشکل از سیاسیون و اشراف که در کرمانشاه تشکیل شده بود؛ و دیگر کمیته دفاع ملی که توسط شونمان با زحمات فراوان از اصفهان از راه‌های کوهستانی لرستان به قصرشیرین آورده شده بودند. (گزارش ۱۱ مارس ۱۹۱۶ / ۶ جمادى‌الاول ۱۳۳۴ کاظم‌زاده از قصر به کمیته ملیون ایرانی (A, 13132/16) و گزارش دروفل DRUFFEL، ص ۳۹.

۴۸. رک به بالا.

۴۹. تلگراف واسل (از طریق بغداد به تاریخ ۴ آوریل ۱۹۱۶ / اول جمادى‌الثانی ۱۳۳۴) به وزارت خارجه آلمان (A, 9111/16).

از ابتدای مارس در مورد ترکیب آن کمیسیون بحث‌هایی صورت گرفت، ولی تقسیم مقامات مشکلاتی را به وجود آورد. (گزارش ۱۱ مارس ۱۹۱۶ / ۶ جمادى‌الاول ۱۳۳۴ کاظم‌زاده از قصر به کمیته ملیون ایرانی (A, 13132/16) و گزارش اول آوریل ۱۹۱۶ / ۲۷ جمادى‌الاول ۱۳۳۴ وی (A, 12343/16)، و نیز نگاه کنید به بخش ضمیمه اسناد D-۴۶.

50. SEILER, S. 86.

۵۱. SEILER. Ebda، و نیز پاورقی ۲۸ در ص ۲۵۵ کتاب.

۵۲. رک به بالا، ص ۲-۱۰۲ کتاب.

۵۳. وکلای مجلس شورای ملی بلافاصله پس از ورود به کرمانشاه از وی خواستند برای به نتیجه رسیدن قراقره روسی - مستوفی‌الممالک، کاری انجام دهد. در ابتدا واسل آنان را منصرف کرد و بهانه آورد که آن قرارداد، ایران را به صورت هند برای آلمان درمی‌آورد و این چیزی است که با منافع آلمان سازگار نیست (تلگراف ۲۹ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ واسل به وزارت خارجه آلمان)، (A, 3575/16). اندکی بعد، مجدداً قرارداد دیگری مطابق با همان الگوی قرارداد روسی - مستوفی مطرح کردند. نگرانی ایرانیان در این مورد که قرارداد روسی - مستوفی علیه ماده ۲ قرارداد اتحاد آلمان - عثمانی است و ایران را به حد یک «کارمند فرعی عثمانی» تنزل می‌دهد (تلگراف واسل «از طریق بغداد به تاریخ ۱۱ فوریه ۱۹۱۶ / ۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 4113/16) و تلگراف کاظم‌زاده (از طریق خاتقین به تاریخ ۱۰ فوریه ۱۹۱۶ / ۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴) به تقی‌زاده (A, 3928/16). ولی این هراس پایه و اساسی نداشت زیرا قرارداد اتحاد آلمان و عثمانی (نه قرارداد مورخ ۲ اوت ۱۹۱۴ / ۹ رمضان ۱۳۳۲ و نه قرارداد مورخ ۱۱ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۴ صفر ۱۳۳۳) به هیچ‌وجه دارای موادی مربوط به ایران نبود که با مفاد معاهدات آلمان و ایران (که بعد از قرارداد آلمان و عثمانی منعقد می‌گردید - م) مغایرت داشته باشد. (رک به متن قرارداد در ابتدای کتاب Türkei نوشته Müblmann). ولی بعید نیست که این نگرانی ایرانیان را خود ترک‌ها که در تهران نیز علیه قرارداد مستقیم میان آلمان و ایران کار می‌کردند، به وجود آورده و

شایع کرده باشند. (ر.ک به بالا).

۵۴. زمیمرن به واسل دستور داد به ایرانیان تصریح کند استقلال ایران کماکان مورد علاقه آلمان است، ولی هنوز زمان عقد «قراردادی که تمام موارد را دربر داشته باشد» فرانسیده است و آلمان مایل است عقد آن قرارداد را تا فرارسیدن دوره آرام‌تری که بتوان در آن تمام نکات را به نحو عمیق‌تری بررسی کرد، به تأخیر اندازد. (تلگراف ۱۵ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ زمیمرن به واسل)، (A, 4113/16)، متن کامل آن در ضمیمه اسناد (D-۲۴).

۵۵. ر.ک به بالا.

۵۶. SEILER, S. 86.

۵۷. یکی از اقدامات نظام‌السلطنه که اقدام مناسبی به نظر نمی‌آید، آن است که تلگراف‌های ارسال به وزرای مختار ایران در برلین و وین، و نیز به سفیر ایران در استانبول، تقاضاهای خود مبنی بر اخذ «تضمین کتبی بدون قید و شرط برای حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی و همچنین حقوق کمیته ملّی و تمامیت ارضی [ایران]» را با درخواست‌های دیگری در مورد ضمانت لغو تمام قراردادهای، حقوق ویژه، امتیازات دولت‌ها و اتباع روسیه، انگلستان، فرانسه و بلژیک، با یکدیگر مخلوط کرد (تلگراف به صورت استنساخ نظام‌السلطنه «از طریق خانقین به تاریخ ۱۷ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴» به حسین قلی‌خان نواب، صفاء‌الممالک، و احتشام‌السلطنه) (A, 4584/16) و به همین مضمون نیز تلگراف نظام‌السلطنه به نواب (A, 6208/16). (نگاه کنید به ضمیمه اسناد D-۲۳) و تلگراف نظام‌السلطنه از قصرشیرین به تاریخ ۳ مارس ۱۹۱۶ / ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ به نواب. (A, 5892/16).

با ورود دیگر نمایندگان مجلس ایران و تقاضای آنان مبنی بر تشکیل یک حکومت پارلمانی که می‌بایستی قرارداد ایران و آلمان را تصویب کند، بار دیگر مسئله تمامیت و حاکمیت [ایران - م] مطرح گردید. به این صورت که خواست ایرانی‌ها به این ترتیب تغییر شکل داده که اعلان تضمین استقلال و حاکمیت ایران [از سوی آلمان] که در قرارداد زمان مستوفی‌الممالک منعکس شده بود، می‌بایست بدون شرط «اگر ایران به نفع ما وارد جنگ شود»، تکرار شود. در مقابل این تقاضاهای افراطی، واسل اینک عقیده داشت «تا زمانی که اوضاع نظامی با قید یک چنین شرط صریحی پیروزی قاطع به نفع ما» چرخشی حاصل نکرده است، قید یک چنین شرط صریحی در قرارداد در مورد تمامیت و حاکمیت، تنها به بروز «مشکلی غیرضروری در مذاکرات صلح احتمالی» منجر خواهد شد. از نظر وی تنها از راه‌های سیاسی نمی‌توان تمامیت و حاکمیت دولت‌های ناتوان را چاره کرد.\*

(تلگرافات واسل «از طریق بغداد به تاریخ ۲۶ مارس ۱۹۱۶ / ۲۱ جمادى‌الاول ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 8195/16).

\*. در متن اصلی «تمامیت و حاکمیت کشورهای مسلول را نمی‌توان از راه سیاسی شفا داد» آمده است. م.

۵۸. تلگراف اول آوریل ۱۹۱۶ / ۲۷ جمادى‌الاول ۱۳۳۴ زمیمرن به واسل (A, 8195/16). با رسیدن خبر اتحاد سیاست‌مداران ایرانی با یکدیگر به صورت یک گروه فعال، زمیمرن به واسل اختیار داد ضمن تبریک به سیاسیون متحد ایرانی، به آنان اعلام کند: «واقعیتی که باعث شد ملت ایران در کنار دشمنان اصلی خود قرار گیرد، برای دولت امپراتوری که کاملاً مطمئن است دشمنان ایرانیان با کمک آلمان و عثمانی از ایران بیرون رانده خواهند شد، مورد احترام است.» (تلگراف ۷ آوریل ۱۹۱۶ / ۴ جمادى‌الثانی ۱۳۳۴ زمیمرن به گولتس - واسل)، (A, 8810/16).

دولت عثمانی به همین مناسبت شادباش گفت و در ضمن تعهد خود را مبنی بر حفظ تمامیت و حاکمیت ایران تأیید کرد. اما این اقدامات به رفع سوءظن ایرانیان منجر نشد، زیرا آلمان از دادن ضمانت خودداری کرد و واسل نیز از الحاق رسمی به اظهارات ترک‌ها «آن هم در شب قبل از عقب‌نشینی از ایران»، تعلل ورزید.

(تلگراف واسل «از طریق بغداد به تاریخ ۱۰ آوریل ۱۹۱۶ / ۷ جمادى‌الثانی ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 10421/16).

۵۹. گولتس در این نظر باقی بود که نظام‌السلطنه با نبردی که علیه روس‌ها آغاز کرده بود، خود را در کنار آلمان قرار داده است و به این جهت از صدور چنین اعلامیه‌ای نگرانی نداشت. عقد قرارداد با ملّیون و دیگر سیاست‌گزاران ایرانی از نظر او «در آن لحظه، نامطلوب» به نظر می‌رسید. تلگراف ۲ آوریل ۱۹۱۶ / ۲۸ جمادى‌الاول ۱۳۳۴ گولتس به واسل و وزارت خارجه آلمان (A, 9228/16).

۶۰. هم‌چنین واسل تأکید کرد که از نظر وی «و ورود ایران به جنگ، در کنار ما یک واقعیت ملموس است» (تلگراف واسل «از طریق بغداد به تاریخ ۶ آوریل ۱۹۱۶ / ۳ جمادى‌الثانی ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 9228/16) و نگاه کنید به ضمیمه اسناد (D-۲۵).

۶۱. واسل سعی کرد مرکز ثقل آن مباحث را به شرط «پس از خاتمه پیروزمندانه جنگ» که در کلیه ضمانت‌نامه‌ها وجود داشت، معطوف نماید و از نظر او برای رسیدن به این هدف [خاتمه پیروزمندانه جنگ - م] شرکت ایرانیان، ضروری بود. او اظهار می‌داشت صداقت و صمیمیت مشهور آلمان از اعلامیه‌های روسیه و انگلستان، که اینک در ایران مفهوم خود را از دست داده است، تضمین بیش‌تری دربردارد. (تلگراف واسل «از طریق بغداد به تاریخ ۶ آوریل ۱۹۱۶ / ۳ جمادى‌الثانی ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 9228/16).

۶۲. تلگراف واسل «از طریق بغداد به تاریخ ۶ آوریل ۱۹۱۶ / ۳ جمادى‌الثانی ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان (A, 9228/16).

زمیمرن پاسخ داد که انعقاد قرارداد یا یک اتحاد نظامی در حال حاضر، «طبیعی است که نمی‌توانند مطرح باشد». ایرانیان باید بیاموزند «اینک کار کنند و سازمان‌دهی نمایند و این‌قدر پرجانگی نکنند». (تلگراف ۱۰ آوریل ۱۹۱۶ / ۷ جمادى‌الثانی ۱۳۳۴ زمیمرن به واسل)، (A, 9111, 9228/6).

۶۳. برای این منظور نظام‌السلطنه، طباطبایی، وحیدالملک، و مشارالدوله را انتخاب کرد (گزارش یکی از اعضای کمیته ملّیون ایرانی مورخ ۲۶ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۵ رمضان ۱۳۳۴ به تقی‌زاده)،

- (A, 21689/16) و گزارش ۲۳ مه ۱۹۱۶ / ۲۰ رجب ۱۳۳۴ امیرخیزی به تقی‌زاده (A, 17971/16).
۶۴. گزارش ۱۱ مارس ۱۹۱۶ / ۶ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ کاظم‌زاده از قصر به کمیته ملیون (A, 13132/16) و نگاه کنید به ضمیمه اسناد (D-۴۶).
۶۵. ر.ک به پاورقی ۶۲۲ در بالا.
۶۶. واسل در اشاره به طرح مجدد تقاضای اخذ ضمانت، از آن شکایت داشت که اعصاب آلمانی‌ها برای همیشه نمی‌تواند ترس دردآلود و آمیخته به سوءظن ایرانیان را تحمل کند. (A, 9228/16).
۶۷. تلگراف ۲۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ گولتس به فالکنهاین و وزارت خارجه آلمان (A, 5670/16).
۶۸. تلگراف ۲ مارس ۱۹۱۶ / ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ یاگوو به واسل و گولتس (A, 5670/16).
۶۹. گزارش ۱۱ مارس ۱۹۱۶ / ۶ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ کاظم‌زاده از قصر به کمیته ملیون ایرانی (A, 13132/16) و نیز نگاه کنید به ضمیمه اسناد (D-۴۶).
۷۰. تلگراف ۱۹ مارس ۱۹۱۶ / ۱۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ دیکهوف به وزارت خارجه آلمان (A, 7910/16).
- دیکهوف (جانشین واسل نزد گولتس) به این «آقایان از خود راضی که اخیراً ظاهر شده‌اند» پاسخ داد که تخلیه کرمانشاه نتیجه قدرت برتر روس‌ها است و فقدان تشکیلات سازمانی و همکاری میان فرماندهی آلمانی‌ها در آن نقش نداشته است، بلکه برعکس اگر نیروهای نظامی ایران، و به‌خصوص سواران عشایر، در عمل با یکدیگر همکاری داشتند و یا به عبارت دیگر به جای آن‌که بدون جنگ متلاشی شوند، همانند قشون عثمانی یا افسران ترک، آلمانی و سوندی، با نهایت شجاعت می‌جنگیدند، برتری کمی نیروهای روسی چندان هم تعیین‌کننده نبود. درباره انتقاد ایرانیان از آلمانی‌ها ر.ک به خصوص به گزیده‌ای از گزارش جمال‌زاده (ضمیمه اسناد، D-۴۷) و گزارش امیرخیزی، نگاه کنید به یادداشت ۷۴.
۷۱. همان منبع تلگراف دیکهوف (A, 7910/16).
۷۲. همان منبع، دیکهوف حدس می‌زد تا زمانی که آلمانی‌ها حوایج مالی را تأمین کنند و شکست‌های نظامی پیش نیاید، ترک‌ها به صورت جدی درباره تغییر مقر فرماندهی در ایران فشار وارد نخواهند کرد، ولی وی نگران بود که در صورت دگرگون شدن وضع مدعیات جدی ترک‌ها، عملیات آلمان در ایران را «تقریباً نابود خواهد کرد» (همان منبع).
۷۳. همان منبع، عدم رضایت آنان هنگامی بیش تر شد که ملیون ایرانی (که بدون مجوز، بعضی از آنان اونیفرم افسران ترک را دربر کرده بودند) مغرورانه وارد بغداد شدند.
- دیکهوف به منظور رهایی از تحریکات ملیون [ایرانی - م] در بغداد، که می‌توانست به علت افزایشی که در زمینه تنش میان ترک‌ها و ایرانیان پدید آمده بود هم‌کاری آلمانی‌ها و ترک‌ها را به خطر بیناندازد، توصیه کرد که یک هم‌کاری کاملاً آشکار و از روی اعتماد با ترک‌ها انجام شود و جلوی مزاحمت‌های ایرانیان از طریق اعمال نفوذ کمیته‌های برلین و استانبول بر ایرانیان مستقر در

- بغداد گرفته شود (همان منبع). این تقاضا را تقی‌زاده بلافاصله برآورده ساخت و به جمال‌زاده و نویری دستور داد به تمام تحریکات پایان دهند و واسل را «به هر طریق حمایت کنند» (تلگراف اول آوریل ۱۹۱۶ / ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ تقی‌زاده)، (A, 8383/16). اما ایرانیان مستقر در بغداد کینه‌توزانه و به صورت سرزنش‌آمیز، عکس‌العمل نشان دادند، به این صورت که اظهار کردند اگر وزارت خارجه آلمان از اعضای هیئت شکایت دارد، علت این امر را باید در آن جست‌وجو کرد که در ایران «اعتقاد عمومی بر آن است که برای شکایت از آلمانی‌ها که تعهدات مهم خود را انجام نداده و ایرانیان را بدون اسلحه و مهمات گذاشته‌اند، دلایل خوبی در دست است» و این‌که ایرانیان و ترک‌ها با یکدیگر بر علیه آلمانی‌ها اقدام می‌کنند، یک فرض بدون پایه است: «ترک‌ها نیز از طرف خود نسبت به ما سوءظن دارند که با آلمانی‌ها علیه آنان کار می‌کنیم، درحالی که اغلب آلمانی‌ها به ما می‌گفتند «شما باید با ترک‌ها رشته‌های برادری محکم داشته و نجات خود را از آنان انتظار داشته باشید». (گزارش ۲۳ مه ۱۹۱۶ / ۲۰ رجب ۱۳۳۴ امیرخیزی به تقی‌زاده)، (A, 17971/16).
۷۴. با وجودی که صفاء فوزی (صفاء‌بیگ) مشاور سفارت عثمانی در تهران هم‌راه با مهاجرین به کرمانشاه و قصر آمده بود، سیاست عثمانی در اصل توسط فوزی‌بیگ وابسته قنصل و بانفوذ آن کشور تعیین می‌گردید (گزارش کاظم‌زاده)، (نگاه کنید به ضمیمه اسناد، (D-۴۶).
۷۵. تلگراف واسل «از طریق بغداد به تاریخ ۴ آوریل ۱۹۱۶ / اول جمادی‌الثانی ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان (A, 9111/16).
- واسل نمی‌خواست در امور اسلامی دخالت کند و زیرمن روش احتیاط‌آمیز او را تصویب کرد. (A, 9111/16 و هم‌چنین A, 9228/16).
۷۶. تلگراف واسل (از طریق بغداد به تاریخ ۲۶ مارس ۱۹۱۶ / ۲۱ جمادی‌الاول ۱۳۳۴) به وزارت خارجه آلمان (A, 8195/16).
۷۷. گزارش کاظم‌زاده (نگاه کنید به ضمیمه اسناد، (۵۳ و ۵۲ و D-۴۶).
۷۸. گزارش ۱۱ مارس ۱۹۱۶ / ۶ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ کاظم‌زاده از قصر به کمیته ملیون ایرانی (A, 13132/16)، (نگاه کنید به ضمیمه اسناد، D-۴۶). ملیون ایرانی در بغداد نیز نظام‌السلطنه را ملامت می‌کردند که از نظر آن‌ها فاقد شرایط یک فرمانده نظامی بود.
۷۹. همان منبع گزارش ۱۱ مارس ۱۹۱۶ / ۶ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ کاظم‌زاده.
۸۰. دموکرات‌ها مخصوصاً درباره تمایلات مستبدانه نظام‌السلطنه حساسیت داشتند. زوئی‌ای که نظام‌السلطنه در مورد انتخاب یک نماینده برای برلین اتخاذ کرد، مناسبات میان وی و دموکرات‌ها را بحرانی کرد. (نگاه کنید به بالا، یادداشت ۶۴)، نمایندگان تماماً از محافل طرف‌دار وی برگزیده شده بودند (گزارشی از یکی از اعضای کمیته ملیون مورخ ۲۶ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۵ رمضان ۱۳۳۴ به تقی‌زاده)، (A, 21689/16). درباره شکاف حاصله از این امر در میان دموکرات‌ها، ر.ک به بالا.
۸۱. در این‌جا مخصوصاً کاظم‌زاده زیاد فعالیت داشت (گزارش ۱۱ مارس ۱۹۱۶ / ۶ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ کاظم‌زاده)، (نگاه کنید به ضمیمه اسناد - D-۴۶).

۸۲. گولتس و بوب از ابتدا در این مورد هم عقیده بودند که برای تضمین همکاری میان فرماندهی آلمانی و نیروهای ایرانی، باز کردن پای حیدرخان به میدان اقدام مناسبی است و به همین جهت از حیدرخان خواسته شد که ابتدا از نفوذ خود برای استخدام داوطلبان ایرانی استفاده کند، سپس به ستاد سرهنگ بوب وارد شود. ولی حیدرخان این پیش‌نهاد را رد کرد و خواستار یک فرماندهی مستقل برای خود شد. طرح‌های وی در این مورد، ادامه همان سیاست‌های کانیتس بود. او نیز مانند کانیتس بر این باور بود که برای فرستادن ۱۰ هزار نفر تحت فرماندهی خود به میدان، تنها به پول و اسلحه نیاز دارد و علاوه بر آن نوع پیش‌نهادهای وی از آن حکایت داشت که دانش نظامی او چندان هم از دانش نظامی نظام‌السلطنه فراتر نمی‌رود و به عنوان فرمانده نیروی داوطلبان زمان انقلاب [مشروطه - م] بخت زیادی در مقابل یک نیروی منظم ندارد. (تلگراف ۱۹ مارس ۱۹۱۶ / ۱۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ دیکهوف از بغداد به وزارت خارجه آلمان)، (A, 7910/16). امیرخیزی اذعان داشت که آلمانی‌ها حق داشتند حیدرخان را فاقد توانایی‌ای بدانند که بتوان از نفوذ او به طریقی استفاده کرد (گزارش ۲۳ مه ۱۹۱۶ / امیرخیزی به تقی‌زاده) (A, 17971/16).
۸۳. تلگراف ۲ مه ۱۹۱۶ / ۲۹ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ واصل به وزارت خارجه آلمان (A, 12569/16).
۸۴. همان منبع تلگراف ۳ مه ۱۹۱۶ / ۲۹ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ واصل.
۸۵. آن اختلافات در مورد خودکشی کانیتس هنگامی به وجود آمد که بوب - ظاهراً بدون هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای - یکی از گزارش‌های واصل را موهن تلقی کرد و خواستار آن شد که در دادگاه تیره شود. (تلگراف ۲۵ ژانویه ۱۹۱۶ / ۱۹ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ مترنیک، حاوی تلگراف واصل و بوب). (A, 2318/16). به دنبال آن واصل تقاضای کناره‌گیری کرد ولی گولتس و زیمرمن از او خواهش کردند که به خاطر منافع آلمان به کار ادامه دهد (A, 3642/16, A, 3641/16). دیکهوف که از طرف گولتس فرستاده شد، تنها توانست به اختلافات ظاهری پایان دهد. (A, 4679/16, A, 4740/16, A, 5953/16).
۸۶. با وجود این‌که وی از وضع ایران آگاهی خوبی نداشت، کاظم‌زاده از او تعریف و تمجید کرده است (گزارش ۱۱ مارس ۱۹۱۶ / ۶ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ کاظم‌زاده)، (نگاه کنید به ضمیمه اسناد، D-۴۶). ولی با وصف این تلگراف‌های حاکی از مخالفت آشکار وی با ایرانیان است.
۸۷. تلگراف واصل (از طریق بغداد به تاریخ ۹ ژانویه ۱۹۱۶) به وزارت خارجه آلمان. (A, 995/16).
۸۸. تلگراف ۲۵ آوریل ۱۹۱۶ واصل به وزارت خارجه آلمان (A, 10969/16).
- بوب می‌خواست کیسلینگ را به سبب بی‌احترامی به دادگاه تسلیم کند و یا گوو در این باره یادداشت کرد: «این‌ها دیگر چه مردمانی هستند» (ebda).
۸۹. Golz, S. 443, Blücher, S. 36.
۹۰. HGW., II, S. 368 u. Allen u. Muratoff, S. 386/7.
۹۱. یادداشت مندرج در دفتر خاطرات مربوط به روز ۹ آوریل ۱۹۱۶ / ۶ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ (Golz, S. 456): «اگر کوت سقوط کند، پیش‌روی به کرمانشاه و تصرف مجدد جنوب ایران امکان

- دارد و بعد حرکت به سمت قورنه باید عملی شود. اگر بتوان کار بین‌النهرین را یک‌سره کرد، آن‌گاه حرکت به سمت ایران، و یا اقلاباً به قسمتی از آن، همان‌طور که از ابتدا هم تصور می‌شد، انجام می‌پذیرد». توجه زیاد گولتس به جنوب ایران، نتیجه گزارش ووستروو بود. در آن روزها ووستروو از گولتس تقاضا می‌کرد و گزارش می‌داد که در آن قسمت - به خصوص در تنگستان - امید موفقیت وجود دارد و آمادگی خود را برای برقراری ارتباط با هنتینگ ابراز می‌داشت. (تلگراف ووستروو «از طریق بغداد به تاریخ ۲۲ مارس ۱۹۱۶ / ۱۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان). (A, 7908/16).
۹۲. تلگراف ۱۷ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ نظام‌السلطنه به نواب، صفاء‌الممالک و احتشام‌السلطنه (A, 4584/16) و تلگراف ۲ مارس ۱۹۱۶ / ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ نظام‌السلطنه به نواب (A, 5892/16) و تلگراف نظام‌السلطنه به (نواب؟) (A, 6208/16). (نگاه کنید به ضمیمه اسناد D-۲۳).
- زیمرمن تنها توانست در مقابل تقاضاهای نواب و صفاء‌الممالک به محموله‌های نظامی‌ای اشاره کند که در راه بودند و متذکر شود که محموله‌های مزبور، در راه‌های تدارکاتی در عثمانی باقی مانده‌اند و با اندک تأخیری وارد [ایران - م] خواهند شد (A, 6590/16). ظاهراً منظور زیمرمن در این مورد سلاح‌ها و مهماتی بود که در اواخر دسامبر ۱۹۱۵ / اواسط صفر ۱۳۳۴ هم‌راه با هیئت افسران [آلمانی] وارد استانبول شده و در ابتدای سال جدید از آن‌جا فرستاده شده بودند. (ر.ک به بالا).
- تراکم بار در خط آهن تاوروس و آمانوس به حدی ارسال آن تدارکات را به تأخیر انداخت که حمل آن‌ها از حلب تنها در اواسط فوریه عملی گردید. (گزارش ۱۶ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ گولتس به سرفرماندهی کل ارتش آلمان و عثمانی). (Golz, S. 440-43, u. Kiesling, S. 149-52).
۹۳. Golz, S. 456/7 u. Gleich, S. 98/9 u. 111.
۹۴. تلگراف واصل (از طریق بغداد به تاریخ ۱۰ آوریل ۱۹۱۶ / ۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴) به وزارت خارجه آلمان (A, 10421/16). Vgl. Gleich, S. 111, u. 118.
۹۵. تلگراف ۳ مه ۱۹۱۶ / ۳۰ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ بوب از قصر به گلاش، (Gleich, S. 119).
۹۶. طبق اظهارات کاظم‌زاده در اول آوریل ۱۹۱۶ / ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ دو هزار ژاندارم و ۴۰۰ نفر از اردوی نادری و ۸۰۰ ژاندارم و بخشی از اردوی نادری به ریاست سرهنگ سیونسون در مناطق سنجایی‌ها حضور داشتند. (گزارش اول آوریل ۱۹۱۶ / ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ کاظم‌زاده به کمیته ملیون ایرانی)، (A, 12343/16). بوب در ۳ مه ۱۹۱۶ / ۳۰ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ به قشون عثمانی اطلاع داد که ۲ گردان، یک آتش‌بار ضعیف، دو توپ و یک گروهان مجهز به مسلسل در تنگ باطاق، و یک آتش‌بار کوهستانی و نیز یک و نیم گردان در خارج از آن دره وجود دارند و یک گردان نیز به عنوان ذخیره در قصر موجود است. (Gleich, S. 119).
۹۷. همان منبع گزارش اول آوریل ۱۹۱۶ / ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ کاظم‌زاده.

- ۹۸. گزارش ۱۱ مارس و اول آوریل ۱۹۱۶ / ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ کاظم‌زاده به کمیته ملیون ایرانی (A, 13132/16)، (نگاه کنید به ضمیمه اسناد «D-۴۶» و A, 12343/16، تلگراف ۲۹ مارس ۱۹۱۶ / ۲۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ صفایبگ از قصر به وزارت خارجه عثمانی)، (A, 9379/16)، نیروهای کم‌اهمیت‌تر گوران و احمدوند، به عنوان نیرویی قابل اعتماد به‌شمار می‌رفتند.
- ۹۹. Ebda., Vgl; auch Blücher, S. 38.
- ۱۰۰. تلگراف واسل (از طریق بغداد به تاریخ ۱۰ آوریل ۱۹۱۶ / ۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴) به وزارت خارجه آلمان (A, 10421/16).
- ۱۰۱. گزارش ۱۱ مارس ۱۹۱۶ / ۶ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ کاظم‌زاده (نگاه کنید به ضمیمه اسناد «D-۴۶» و گزارش اول آوریل ۱۹۱۶ / ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ وی) به کمیته ملیون ایرانی (A, 12343/16).
- ۱۰۲. Blücher, S. 43. u. 46/7.
- ۱۰۳. تلگراف ۲۹ مارس ۱۹۱۶ / ۲۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ صفایبگ به وزارت خارجه عثمانی. (A, 9379/16)، بختیاری‌ها قصر را در ۲۸ مارس ۱۹۱۶ / ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ ترک کردند زیرا طبق اظهارات صفایبگ، تعهدات مالی اجرا نشده بود و حل و فصل اختلافات با نظام‌السلطنه نیز میسر نشد. (همان منبع و گزارش اول آوریل ۱۹۱۶ / ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ کاظم‌زاده)، (A, 12343/16).
- ۱۰۴. تلگراف واسل (از طریق بغداد به تاریخ ۱۰ آوریل ۱۹۱۶ / ۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴) به وزارت خارجه آلمان (A, 10421/16).
- ۱۰۵. همان منبع تلگراف واسل. طبق اظهارات واسل، آن اعلانات به طرح این پرسش‌ها منتهی می‌شد: «برای که کار می‌کنیم؟ برای چه فعالیت می‌کنیم؟ ایران می‌خواهد بی‌طرف بماند؟».
- ۱۰۶. مثلاً زُزار از نجف گزارش دادند که در آن‌جا ملیون به‌خاطر نقض بی‌طرفی نکوهش شده‌اند. (همان منبع تلگراف واسل).
- ۱۰۷. بارانتف در اواخر مارس از مرکز فرماندهی قفقاز فرمان یافت که با تمام نیرو و افراد ذخیره‌اش، بلافاصله عازم خانتقین گردد. (HGW., II/S. 368, Vgl; zu hier u.d.folgenden. Allen. u. Muratoff. S. 387) بوب از طریق نظام‌السلطنه که از جبهه با نپاوند رابطه تلفنی داشت، دریافت که روس‌ها تا ۲۴ آوریل ۱۹۱۶ / ۲۱ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ بین ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر را جمع‌آوری کرده‌اند (تلگراف ۳ مه ۱۹۱۶ / ۳۰ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ بوب به گلایش)، (Gleich, S. 119) و تلگراف ۴ مه ۱۹۱۶ ویلامویتس به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 12181/16). این‌که آیا بوب خود به آن ارقام اغراق‌آمیز باور داشت و یا آن‌که با گزارش آن تعداد، می‌خواست نیروی تقویتی بگیرد، معلوم نیست. کیسلینگ بعدها ادعا کرد (S. 165) فرماندهی کل سپاه ششم، پس از «برآوردهای قابل اطمینان» تعداد آن نیروها را بین ۶ تا ۷ هزار نفر تخمین می‌زد و در مقابل، در ابتدای آوریل حدود ۶ هزار سرباز عثمانی با ۴ توپ آتش‌بار، ۴ توپ کوهستانی و ۴ توپ و ۴ مسلسل وجود داشتند. درباره تقسیم‌بندی نیروها رک به همان منبع، ص ۶-۱۶۵.

- 108. Blücher. S. 47.
- ۱۰۹. تلگراف ۲ مه ۱۹۱۶ / ۲۹ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ واسل به وزارت خارجه آلمان (A, 12569/16) و گزارش ۲۳ مه ۱۹۱۶ امیرخیزی به تقی‌زاده (A, 17971/16).
- ۱۱۰. تلگراف ۴ مه ۱۹۱۶ / اول رجب ۱۳۳۴ بوب به گلایش (Gleich, S. 120).
- 111. Ebda.
- ۱۱۲. همان منبع و تلگراف ۵ مه ۱۹۱۶ / ۲ رجب ۱۳۳۴ گلایش به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 12099/16) و رک به کیسلینگ، ص ۸-۱۶۷.
- 113. Gleich, S. 120/1.
- 114. Ebda. S. 124.
- 115. Ebda. S. 123.
- 116. Ebda. S. 120.
- 117. Ebda. S. 126.
- 118. Blücher. S. 34.
- 119. Gleich, S. 124.
- ۱۲۰. بوب در ۸ مه ۱۹۱۶ / ۵ رجب ۱۳۳۴ وارد بغداد گردید (Vgl. ebda. S. 126).
- ۱۲۱. در ۲۰ مه ۱۹۱۶ / ۱۷ رجب ۱۳۳۴ البتّه یک واحدگشتی از قوای قزاق روسیه (شامل ۱۱۳ افسر و سرباز پس از یک سفر ماجراجویانه در نواحی کوهستانی به جبهه انگلیسی‌ها در ضلع غربی بین‌النهرین رسیدند ولی یک الحاق واقعی میان نیروهای روسی و نیروهای انگلیسی، که در بین‌النهرین مشغول عملیات بودند، به وجود نیامد. (HGW., III, S. 13, Vgl. auch Meld. d. russ. Genralstabs v.25.5.16. «VK. XVII, S. 83»).
- ۱۲۲. تلگراف ۸ مه ۱۹۱۶ / ۵ رجب ۱۳۳۴ واسل به وزارت خارجه آلمان (A, 12361/16).
- ۱۲۳. تلگراف ۲۶ مه ۱۹۱۶ / ۲۳ رجب ۱۳۳۴ مترنخ به وزارت خارجه آلمان (A, 13978/16) و تلگراف ۵ ژوئن ۱۹۱۶ یاگوو به فالکنهاین (A, 14100/16).
- 124. A, 12570/16; Vgl. Blücher. S. 50.
- ۱۲۵. طبق برآورد گلایش، تنها حدود ۸۲۰ نفر، یعنی تقریباً نیمی از سواران عشایری و زاندارم باقی ماندند. (Gleich, S. 133).
- ۱۲۶. شدیدترین انتقادات را گلایش و کیسلینگ کردند. درحالی که گلایش، بوب را تا اندازه‌ای به ترس متهم می‌ساخت، (S. 119) تقصیر از دست دادن گردنه پاتاق را بیش‌تر به گردن فرماندهی سپاه ششم می‌انداخت که به هشدارهای بوب توجهی نکرده و از فرستادن قوا و نیروی جای‌گزین خودداری ورزیده است. واسل از کنار ماندن بوب اظهار تأسف می‌کرد که «به این ترتیب در بین ایرانیان این احساس غلط پیدا می‌شود که مقصر اصلی آن ناکامی ملّی آلمانی‌ها هستند و این علاوه بر نکوهشی است که به‌خاطر عدم اجرای تعهدات مربوط به ارسال اسلحه و مهمات در شش ماه پیش، و نیز عدم استفاده از منابع کمکی نظامی کشور، متوجه آلمانی‌ها می‌کنند».



(تلگراف ۱۱ مه و ۱۴ مه ۱۹۱۶ / ۱۱ رجب ۱۳۳۴ و ۸ رجب ۱۳۳۴ واصل به وزارت خارجه آلمان)، (A, 12570/16 , A, 12993/16).

● 127. Gleich, S. 93, u. 103/4.

● ۱۲۸. تلگراف واصل به لوسوو و وزارت خارجه آلمان (A, 28055/16).

● ۱۲۹. رک به پاورقی ۱۷ در ص ۲۵۲ کتاب.

● ۱۳۰. ارزیابی کلی کابینان هومان Humann وابسته نیروی دریایی آلمان در استانبول بر این قرار بود که از نظر وی اغلب افسران اعزامی آلمانی به مشرق «اصلاً تجربیاتی مربوط به خارج ندارند و دارای حدّ اقل تفاهم، جهت تماس با مردم دیگر ملّال هستند» (و ادامه می‌داد که آن افسران - م) به عثمانی دشنام می‌دهند و از این امر ناراضی‌اند که «قیصر» را نمی‌خواهند و به این جهت باید در کشور شپشوها اقامت کنند». (Jäckh, Pflug, S. 230; Vgl. auch ebda. S.133,324/5, u. Kiesling. S. 75/5).

● 131. Blücher, S. 60.

● ۱۳۲. رک به پاورقی ۲۱۸، در بالا.



## یادداشت‌های فصل هفتم

بازسازی و فروپاشی سیاست نوین آلمان در ایران

